

نقش ازدواج در تزکیه جامعه

این نقش می‌تواند از جهات مختلفی مورد بررسی قرار گیرد. اولین مسئله جلوگیری از انحرافات جنسی و اخلاقی است که ممکن است در صورت عدم ازدواج، گریبان جامعه را بگیرد مسئله دوم: ازدواج به زوجین آرامش می‌دهد و سبب بیرون ریختن عقده‌ها، نابسامانیهای فکری و اخلاقی و هرج و مرج و درگیریهاست، و این آرامش زوجین تضمین کننده آرامش جامعه است. مسئله سومی را که در رابطه با این نقش می‌توان گفت این است که ازدواج و تشکیل خانواده باعث پیرایش نسل جوان و تربیت نسل سالم است که یکی از انگیزه‌ها و ضرورت یک جامعه سالم است.

اخلاق و تربیت

در زندگی

زیادتی

وجود ولگردهایی که در یک جامعه هستند اغلب ناشی از این مسئله است که پدر و مادری روشن و متشخص و دارای احساس مسئولیت بالای سراینها نیست. این تزکیه‌ها که نام بردم در جامعه از خانواده ایجاد می‌شود. البته تمام این تزکیه‌ها در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که پدر و مادر در قبال یکدیگر و فرزندان و جامعه مسئولیت احساس کنند.

اولین مسئله تقسیم وظایف است

بار زندگی در عصر ما بگونه‌ای است که بسادگی و بتنهائی قابل تحمل نیست. یک مرد نمیتواند در عین داشتن کار بیرون برای تهیه معاش، به کار "خانه" هم بپردازد و بریک زن هم ظلم است که در عین داشتن کارخانه و تربیت فرزندان، بتواند کارهای بیرون را انجام دهد، بانوجه به اینکه هیچگونه حرمتی برای اشتغال زنان در بیرون براساس ضوابط شرعی وجود ندارد. اصولا یک خانه مانند یک اداره و یک اجتماع کوچک است، که در آن هرکسی باید مثل یک مهرهای انجام وظیفه کند. چگونه باید مثل یک مهرهای انجام وظیفه کند. چگونه باید این وظیفه تقسیم شود که در زیر بار آن افراد خرد نشوند.

پیغمبر اکرم (ص) در همان سندهای ازدواج حضرت فاطمه (س) با علی (ع) تقسیم وظایف را بدینگونه مشخص کرده‌اند، و به آنها فرموده‌اند که علی آنچه از درب خانه بیرون است، از وظایف تو است، و آنچه از درب خانه به داخل است مربوط به وظایف فاطمه است. فاطمه سرپرستی بچه‌ها و مدیریت خانه را به عهده می‌گیرد و بیرون هم مربوط به تو است.

این بدان معنا نیست که مرد بعد از فراغت از کارش به همسر خود در کارهای خانه کمک نکند، بلکه صرفا ذکر این مسئله است که زن در خانه مدیریت آنجا را بعهده دارد که البته این مدیریت کمتر از مدیریت اجتماع و مدیریت اداری نیست. مسئله دوم ایجاد زمینه سکون و آرامش است برای خودش و همسرش و فرزندانش معمولا براساس تجارب روانی انسانها وقتی بزرگ می‌شوند و در کشاکش زندگی قرار می‌گیرند به یک جایگاه و پناهگاه امن نیاز دارند زن انسان درحالی که همسر است، در عین حال نقش آن مادری را برای شوهر خود اجرا میکند که در کشاکش زندگی به او پناه ببرد. حتی در داستانهای حضرت علی (ع) این سخن مطرح است که هر وقت در آن دوره اختناق و دوره برکنار داشتن علی (ع) از سیاست روز، زمانیکه فشارها بر او زیاد میشد میفرمود:

بروم خانه کمی با زهرا سخن بگویم تا آرامش خاطر پیدا کنم. در جنبه معنوی سکون و آرامش و در جنبه مادی قضیه هم فرونشاندن غریزه است، که هم در زن و هم در مرد وجود دارد.

زن با حالت تسلیم و حالت پذیرش، آن حالت جوش و پرخاش‌گری غریزه را در خود در همسرش تسکین میدهد. سوم اینکه زنان در خانه نقش مادرانی را بعهده دارند که فرزندان را که هم جامعه ساز هستند و هم آینده ساز تربیت میکنند و این مسئله بخاطر این است که زن یا مادر از جنبه روانی و وراثتی بیش از پدر با کودکان در ارتباط است.

اسلام گفته است که به مناسبت باری که (به عقیده ما سنگین است) بردوش مادران است، آنها

لطفاً " ورق بزنید "





را از کار و مشاغل بیرون از خانه ساقط کرده است تا زن بتواند با خاطری آرام، نه ماه بچه را در رحم داشته باشد و بعد نیز به مدت دو سال شیردهد و سپس ذره ذره نوپا را حرکت دهد و آنگاه به مدرسه تحویل دهد و بار اقتصادی خانواده را بردوش مرد قرارداده است. طبیعت زن معمولاً با کار سنگین و مشاغل سنگین سازگار نیست، بخصوص در دوران قاعدگی و دوران حمل پس وظیفه‌های که بعهدہ مرد گذاشته میشود، اداره زندگی است. روایاتی از حضرت رسول ثبت است که حضرت هنگام وفات فرمودند (اللهم النساء...) یعنی در مورد زنان حواستان جمع باشد که اینها امانت خدا، دردست شما هستند شخصیت آنها را حفظ و آنها را نرنجانید. مرد دل زن را نشکند و حسادت او را تحریک نکند. حس رقابت او را برنیا نگیرد و حالت سبقت جوئی در او بوجود نیاورد. همچنین برای اینکه زنان پاک دامن و عقیف بمانند، در اسلام توصیه شده است که مردان خود را برای زنانشان بیارایند. در انتخاب لباس باید از همسر خود نظر بخواهند با آرایش و معطر کردن خود، آن حالت خستگی و چرک ناشی از کار را از خود بزدایند تا تا مینی برای زنان باشد، که حالت چشم چرانی و نگاه کردن به دیگران در او از بین برود.

نقش پدر و مادر در رابطه با فرزندان

اصولاً "فرزندان ما مخلوط و یا بهتر بگوئیم معدلی از جنبه‌های وراثتی مادر و پدر را به همراه دارند. هر فرزندی حامل دو چمدان از ویژگیهای پدر و مادر است. چه در جنبه رنگ، در جنبه خلق و خوی و در جنبه زشتی و زیبایی به پدر و مادر



خود شبیه است، و حتی از جنبه هوش و استعداد هم بچه‌ها معدلی از پدر و مادر خود هستند. اما در موارد ذکر شده هم نقش مادر معمولاً مهم تر است. زیرا پدر پس از انتقال نطفه دیگر تا دو سال و نه ماه بعد، هیچگونه ارتباط وراثتی با فرزند ندارد. در حالی که مادر در این مدت دائماً با فرزند در ارتباط است. حتی اگر از جنبه محیطی نیز با قضیه برخورد کنیم می‌بینیم که مادران بیشتر با فرزند در ارتباط هستند. زیرا پدر برحسب وظیفه شرعی و قانونی، صبح بقصد کسب درآمد و امرار معاش خانواده از منزل خارج شده و عصر

باز می‌کردد. در حالی که مادر در طول روز نیز با فرزند در ارتباط است، فرزند در این مدت تمام حرکات و صفات مادر را جذب می‌کند. این پایه‌گذاری و کسب اخلاق در دوران کودکی بقدری مؤثر است، که حتی این افراد پس از گذشت هشتاد سال از عمرشان، اگر دچار نگرانی و آشفتگی خاطر شوند به فکر مادرشان و محبت‌های آنها می‌افتند تا تسکین خاطر و آرامش روحی و فکری پیدا کنند. یعنی تأثیر مادر تا این اندازه در دل آنها است. اینها باعث می‌شود که نقش مادر بیشتر از پدر مؤثر باشد. ولی نقش پدر هم حائز اهمیت است، بعد از مادر نقش پدر است که حتی از نقش معلم نیز مهمتر است، به این علت که پدر عامل انضباط در خانواده است و پدر در خانواده مظهر قانون است. طبق تجربیات اولیه ثابت شده است که هفتاد درصد از پذیرش‌های کودک از مادر است و سی درصد از پدر. در خانواده‌هایی که مادر پاکدامن باشد فرزند نیز پاکدامن می‌شود حتی اگر پدر فاسد باشد، به همین دلیل بزرگان عالم بشریت، آینده‌جامعه را زیاد درخشان نمی‌بینند؛ زیرا کارها و مشاغل خارج از خانه کم‌کم جای عواطف و تربیت فرزندان را از مادران گرفته است.

وظیفه فرزندان در قبال پدر و مادر

در روایات بسیار

شعیده‌ایم که فرزندان عاق پدر و مادر میشوند، زیرا آنها حامل صفات نیک پدر و مادر نیستند، و روایت است، فرزندان که عاق پدر و مادر میشوند، جایشان در جهنم است. البته فرزندان که تربیت پدر و مادر در مورد آنها

بطور احسن اجرا شده باشد گاهی نیز پدر و مادر عاق فرزندان می‌شوند، این زمانی است که پدر و مادر وظیفه خود را در قبال فرزند انجام نداده باشند.

از نظر اسلام تربیت یک نوع حق است، و اگر پدر و مادر این حق را ادا نکنند فرزندان می‌توانند ادعای حق کنند. اگر پدر و مادر حق خود را به نحو احسن انجام دهد مثلاً "مثل حق آموختن، حق آموزش قرآن و حقوق دیگر انجام دهند، فرزند در قبال پدر و مادر طوری مطیع باشد که بقول قرآن: حتی اوف به آنها نگوید. به اندازه‌ای که خود را در مقابل پدر و مادر خوار کند و باز به قول قرآن کریم: بار فضیلت، کرم و مهربانی را در مقابل پدر و مادر بگستر و خود را قربانی آنها کن.

اختلافات در خانواده‌ها

از مهمترین مسائل و مشکلات در خانواده از اختلاف و جدائی می‌توان صحبت کرد البته این مشکلات از ابتدای زندگی بشر تا بحال بوده است، و اگر ما بگوئیم نبوده و نباید باشد اشتباه است. آنچه را که نباید توقع داشت آن است که اختلاف به هرج و مرج کشیده شود و باعث جدائی زن و شوهر شود، و سرپرستی نسل به عهده دیگران بیافتد. نوع اختلافاتی که در زندگی معمولاً باید بوجود بیاید، تنها اختلاف سلیقه باید باشد اما آنچه که باعث جدائی زن و شوهر می‌شود، من طی یک سری تحقیقات دریافتم که در مجموع چهارده و یا پانزده مورد است.

از مهمترین مسائل آن مسئله چشم

لطفاً "ورق بزنید"



و هم چشمی است که معمولا" زن و مرد با آن روبرو هستند ، مثلا" پیش از آنکه با هم ازدواج بکنند در مورد هم تحقیق نکرده اند .

حالا وقتی که ازدواج کرده اند چشمها باز می شود و می فهمند مثلا" فلان دوست آنها در ازدواج موفق شده ولی آنها نشده اند . یا مثلا" زن تصور می کرد که شوهر او صاحب مال و پول بوده است . ولی پس از ازدواج متوجه می شود که خیر اینطور نبوده است . یا مردی بخاطر زیبایی با زنی ازدواج می کند ولی پس از ازدواج متوجه می شود که زیبایی همسر او تنها بوسیله آرایش بوده است . این عامل باعث اختلاف و جدائی می شود .

گاهی نیز دخالت های دیگران باعث می شود که زندگی به جدائی کشیده شود . مثلا" ممکن است که زنی با فردی که فساد فکری دارد برخورد و مثلا او بخاطر حتی دلسوزی به او بگوید که حیف است تو که زن خوبی هستی نصیب این مرد بد اخلاق شوی . این باعث می شود که زن ذره ذره نسبت به شوهر خود کینه پیدا کند و این کینه رشد می کند و سپس سبب جدایی می شود مسئله حسادت می تواند در این امر موثر باشد مثلا خانمی می بیند که فلان فرد خانواده اش ماشین آخرین سیستم دارد ، بیش خودش می گوید . چرا من نداشته باشم و یا گاهی نیز مردی از تعریف زن دیگر در مقابل همسر خودش موجبات اختلاف را ایجاد می کند با در مواردی بعضی ها (زن و مرد) ممکن است از گذشته خود و یا به دلایل دیگر ناراحتی داشته باشند و آن را بخواهند در زندگی خود دخالت دهند .

اما در مجموع در جامعه ما اختلافات زن و شوهر

بر دو اساس است : ۱- اختلافات مادی . مثل اینکه چرا ما فرش نداریم ، ماشین نداریم ، چرا تلویزیون و مبلمان نداریم و یا اینکه چرا خانه ما کاغذ دیواری ندارد و غیره . . ۲- اختلافات محوری و عملی و اخلاقی . مثلا" مردی که چشمش عقیف و پاک نیست ، این زن را تحریک می کند . به این ترتیب که حس می کند همسرش لیاقت اورا ندارد . زیرا زن و مرد پس از ازدواج جفت هم در همه کارهای معنوی و مادی هستند پیش می آید که مردی بطور کامل درک و عقل و شعور دارد ولی همسرش با اندازه یک بچه هم درک ندارد و یا برعکس . روایت هست از امام رضا (ع) که میگویند شخصی نزد حضرت رفته و میگوید میخواهد ازدواج کند ، حضرت میفرماید ازدواج کن . دلیل نگرانی تو چیست ؟ شخص میگوید : همسر من بد دهان است . حضرت میفرماید ازدواج کن اما از او بچه دار نشو .

زن و مردی که ازدواج می کنند دارای چهار مسئولیت الهی هستند : اول در قبال خودشان نباید مانند دوران مجردی هراسانت که خواست به خانه بیاید . مثلا" اگر زن در دوره مجردی با اجازه پدر و مادرش در خانه عموی یا دایی خود می ماند حالا برای ماندن باید از شوهرش اجازه بگیرد .

دوم : وظیفه در قبال فرزندان خود دارند . فرزندان نگران حال پدر و مادر خود هستند پذیری که همسرش را در مقابل فرزندان کتک می زند ، یعنی مادر بچهها را کتک زده است و این روحیه بچه را جریحه دار می کند . یا مادری که در حضور فرزندان به پدر بی احترامی کند نیز به همین ترتیب . می خواهیم بگوئیم که مادر قبال این فرزندان که امانت الهی هستند باید احساس مسئولیت نمائیم .

سوم اینکه: زن و مرد پس از ازدواج درقبال جامعه و اجتماع نیز مسئولند. اگر آنها خودشان بد باشند، مزاحم دیگران هستند و اگر فرزندان شان بد تربیت شوند نیز مزاحم و سربار و انگل اجتماع می شوند. مسئله چهارم قبول این مسئله است که ما حس کنیم خدایی بالای سرماست. خدایی که حرکات و رفتار ما را کنترل می کند.

و ما را امتحان می کند و تمام حرکات، کارها و حرفهای ما ضبط می شود و مادربقیال خدا مسئولیم مگر مرد حق دارد که بی حساب به همسرش بی-احترامی کند و یا مگر زن حق بی حرمتی نسبت به شوهر خود را دارد. پس برای اینکه بتوانیم زندگی را ثبات و دوام دهیم باید زن و مرد را به این چهار دسته مسایل آشنا کنیم و آنها را موظف به اجرای آن نماییم. مومن کنیم که مرد و زن درقبال خودشان، فرزندان شان، جامعه - شان و خدایشان مسئولیت دارند.

نظر اسلام در مورد مسئله جهاز و مهریه

وقتی مسئله ازدواج از دید قرآنی و اسلامی مطرح شود دیگر مسئله مهریه و جهاز یک مشکل مادی نیست. مهریه یک قیمت برای خرید و فروش زن نیست، بلکه به تعبیر اسلام یک هدیه است این هدیه دیگر مقدارش مطرح نیست اصل این است که سرد بپردازد این کادو میزان مهر و علاقه خود را به همسرش نشان می دهد. مهریه ممکن است گاهی آموزش قرآن باشد، یا آموزش تفسیر المیزان یا یاد دادن مسائل اجتماعی اسلامی باشد. گاهی هم ممکن است پول، زمین و غیره باشد. وقتی هدف از زندگی مشخص شد مهریه

دیگر مشکل نیست. خانواده ها فکر نکنند که با زیاد گرفتن مهریه می توانند مهر و محبت ایجاد کنند. حتی در روایات هست، آنجایی که بحث از مهریه های سنگین است، شومی پدید می آید. شاید بعضی خانواده ها فکر کنند که اگر مثلاً "مهریه یک میلیون تومان باشد، دیگر پسر مجبور به نگاه داشتن زن است، این درست نیست. چرا که وقتی جان به لب برسد دیگر مهریه مطرح نیست.

من معتقدم همان صفا و صمیمیتی که در زمان پیغمبر اکرم مطرح بود باید مطرح شود. اصل این است که جوان مومن باشد و بخواهد زندگی تشکیل دهد و به آن سرو سامان بخشد. وقتی این مسئله به این صورت مطرح شد پدر و مادر طرفین تصور کنند که فرزندی به خانواده شان اضافه شده است و سعی کنند با هم مدارا کنند و مسئله غرامت گیری در میان نباشد. سعی کنند که یک زندگی ساده ایجاد کنند تا طرفین نتوانند کم کم به زندگی خود سر و سامان بدهند. زندگی ای شبیه به زندگی حضرت فاطمه (س) و علی (ع) باشد. حضرت فاطمه (س) وقتی به خانه علی (ع) رفت، جهیزه اش ۲۰۰ درهم بود که به پول حالا شاید پول یک دست لباس نباشد. طوری بود که من جایی خواندم، حتی یک لحاف درست و حسابی نداشتند و وقتی که می خوابیدند، اگر می خواستند روی صورت خود را بپوشانند پایشان بیرون می ماند. ببینید چقدر زندگی ساده ای داشتند. با این سادگی نسلی را تربیت کردند که همه شهید بودند.

بقیه در صفحه ۱۱

موضع اسلام

درباره غرایز

بسم الله الرحمن الرحیم

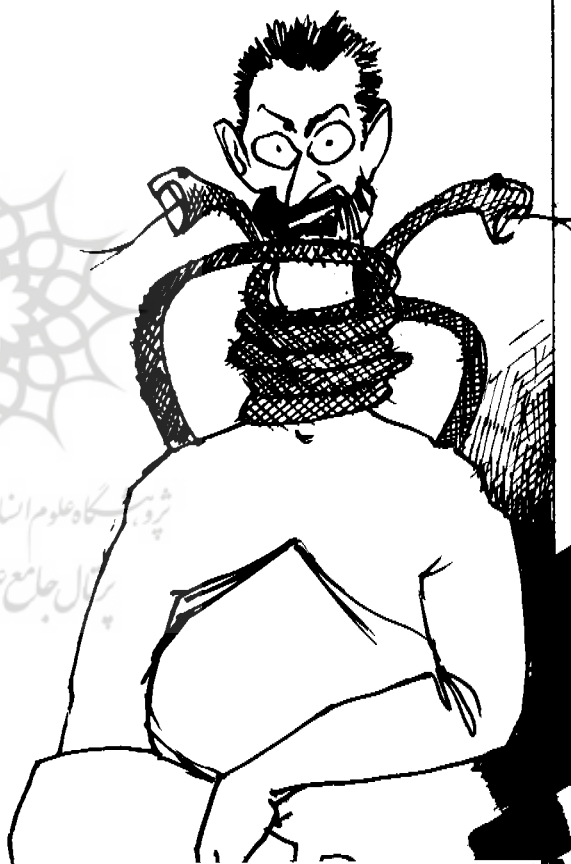
انسان هرگز بسان ظرف خالی و یا صفحه بدون نقش و رنگ نیست که در وجود او هیچ نوع تمایل و گرایش و هیچ نوع استعداد و شایستگی وجود نداشته باشد، و بر او لازم باشد که همه چیز حتی زمینه‌های کمال را با دست خود تحصیل کند.

او در عین اینکه یک فرد "انتخاب‌گر" و "کوش‌گر" می‌باشد و در پرتو "گزیدن" و "کوشیدن" منش و شخصیت خود را می‌سازد، ولی زمینه‌های کمال و سرمایه‌های ترقی در وجود او نهفته و بایک رشته تمایلات و کشش‌ها، بایک لیاقت‌ها و خواسته‌ها دیده به جهان می‌گشاید و در پرتو صفت "آزادی" و... انتخاب‌گری" میتواند از این سرمایه‌های خدادادی به سود و زیان خود بهره بگیرد.

سخن مهم در این جا این است که روشن شود که موقف اسلام در برابر غرائز و فطریات انسان چیست؟ آیا اسلام خواهان ارضاء بی‌قید و شرط غرایز انسانی است و در طریق اشباع آنها نباید چیزی را دع و مانع باشد؟ و باینکه اسلام طرفدار رهبانیت و حامی سرکوبی غرائز انسانی است؟

و یا خواهان اقناع برخی و سرکوبی برخی دیگر است؟

آیات و روایاتی که در این مورد وارد شده است هر سه نظریه را به روشنی رد کرده و راه چهارمی



بخشی از غرائز مربوط به جنبه های خاکی و حیوانی اوست مانند غرائز خشم و شهوت ، خود خواهی حرص و علاقه به مال و مقام .

راکه خود آن نیز به گونه‌ای موافق فطرت و آفرینش انسان است مطرح می‌کند و ما واقعیت نظریه اسلام را درباره غرائز در چند فراز یادآور می‌شویم .

۱- هرگز برای درانسان آفریننده نیازی در جسم و روان او است و باید بر کلیه نیازهای انسان کاملاً توجه نمود و در رفع همه آنها کوشید و در این مورد نباید استثناء قائل شد .

۲- هرگز برای در قلمرو خود، اصلی است در زندگی انسان از این جهت نباید اعمال غریزهای مایه سرکوبی غرائز دیگر گردد و در غیر این صورت کاخ سعادت فرو می‌ریزد، و حیات مادی و معنوی انسان دستخوش اختلال می‌گردد و توجه به یک اصل، و به یک غریزه و سرکوبی و نادیده گرفتن غرائز دیگر، بسان این است که در برافراشتن کاخی، به یک پی و ستون اکتفا ورزیم و از ساختن دیگری‌ها و ستون‌ها غفلت نمائیم .

۳- هر یک از این غرائز اصلی است در حیات مادی و معنوی انسان‌ها ، و هرگز نباید، با برخی معامله محور نمود و به اصطلاح یکی را زیربنا و باقیمانده را روی‌بنا اندیشید .

۴- اسلام با " فرویدیسیم " که غریزه جنسی را محور کلیه فعالیت‌های جسمی و روحی انسان می‌اندیشد و کار نیکوکاران حتی مکیدن پستان مادر را تبلوری از غریزه جنسی می‌داند، کاملاً مخالف است . همچنانکه با " مارکسیسم " که اقتصاد و نیازهای مالی و اقتصادی را زیربنا می‌اندیشد و آن را محور جامعه و تاریخ و عامل محرک کلیه حرکتها و نهضت‌ها و انقلاب‌ها می‌داند نیز مخالف می‌باشد .

۵- اگر اسلام با این افراط گران مخالفت ورزیده و انسان ملکوتی را بالاتر از آن می‌داند که

کلیه حرکات او معلول تمایلات جنسی یا نیاز اقتصادی او باشد . همچنین با تفریط گران که قسمت اعظم از نیازهای روحی را نادیده گرفته و به عنوان ترک دنیا، در گوشه بیغوله‌ها به زندگی پرداخته اند، در جنگ و ستیز است و کسانی را که از کلمه مقدس " زهد " که برای خود معنی بس‌متعالی و فطرت پسند دارد، سوءاستفاده و بسیاری غرائز خود را سرکوب می‌سازند، محکوم می‌کند .

عـنظریه اسلام را درباره غرایز می‌توان در جمله " تعدیل غرایز و رهبری امور فطری " خلاصه کرد . اسلام نه خواهان طغیان و سرکشی و مرز نشناسی غرائز است، و نه حامی سرکوبی آنها است بلکه پیوسته در تعدیل و رهبری آنها می‌کوشد به گونه‌ای که اعمال غریزهای لطمه‌ای بر دیگر غرائز او وارد نسازد و توجه به غرائز " ملکی " (غرائز پائین و حیوانی) مانع از توجه به فطریات ملکوتی (غرائز برتر و انسانی) او نگردد .

۷- وجود انسان از غرائز مختلفی ترکیب یافته است بخشی از غرائز مربوط به جنبه‌های خاکی و حیوانی او است مانند غرایز خشم و شهوت، خودخواهی، حرص و علاقه به مال و مقام و بخشی دیگر از غرائز او مربوط به جنبه‌های ملکوتی و انسانی او است مانند تمایلات درونی او به خداخواهی و خداجویی کشش او به سوی خوبی‌ها و نیکی‌ها مانند عدالت و بی‌زاری از جور و ستم .

۸- هر نوع از غرایز اعم از ذاتی و عالی، ملکی و ملکوتی، حیوانی و انسانی در متن روان او حضور دارند و بعدی از ابعاد روح و روان او را تشکیل می‌دهند از این جهت

انحرافات یاد شده در زیر در باره خداشناسی مبارزه می‌کند.

الف- شرک و دوگانگی به صورت‌های گوناگونی محکوم است خواه به صورت شرک در ذات و اینکه در صفحه هستی دو اصل قدیم موجود است و خواه به صورت شرک در فعل و اینکه برای جهان دو آفریدگار وجود دارد یا به صورت شرک در پرستش و در این مورد آیات واحادیث بسه اندازه‌ای است که نمی‌توان حتی بخش‌کمی از آنها را در اینجا آورد.

ب- تشبیه خدا به موجودات امکانی باطل است و مقصود از آن این است که برای او ماده و صورت، و یا زمان و مکان تصور شود. و در قالب وصفات یکی از مخلوق خود درآید.

رسول‌گرامی (ص) فرمود: "ما عرف الله من شبهه بخلقه" ۲ آنکس که خدا را به آفریده‌های او تشبیه کرد او را نشناخته‌است.

ج- تعطیل بسان "شرک" و "تشبیه" محکوم می‌باشد و مقصود این است از بحث در باره وجود خدا و صفات و افعال او لب فرو بندیم و در این باره چیزی نگوئیم بلکه باید در عین پرهیز از شرک و بی‌زاری از تشبیه، در باره خدا بحث کرده و فطرت خداجوئی را به صورت صحیح رهبری کنیم.

۲- غریزه جنسی از غرائز اصیل و کوبنده است و اگر این تمایل نبود انگیزه‌ای بر تولید نسل و تشکیل کانونهای خانوادگی وجود نداشت. اسلام مردم را به بهره‌گیری از آن دعوت کرده و سرکوبی آن را غیرمنطقی خوانده است تا آنجا که پیامبر گرامی فرمود:

هیچ سازمانی در اسلام برای ما دوست داشتنی‌تر از ازدواج نیست. ۳

اسلام نه تنها به آن دعوت کرده، بلکه

صحیح‌ترین راه برای تربیت او، "تعدیل خواست‌ها" و "رهبری غریز" است بگونه‌ای که همگی را با هم هماهنگ کرده تا انسان را در مسیر تکاملی که برای آن آفریده شده است قرار دهند و او را یاری کنند.

۹- باید توجه نمود که اعمال غریزه و ارضاء خواسته‌های درونی، جنبه هدفی ندارد، و انسان برای خورد و خواب، خشم و شهوت آفریده نشده است، بلکه از آنجا که ادامه حیات انسانی در گرو اعمال و ارضاء آنها است، از این جهت باید از آنها به عنوان وسیله و نردبان ترقی استفاده نمود.

۱۰- تشریح نقطه نظرهای اسلام در باره غریز در این بیان‌های فشرده نمی‌گنجد ولی برای نمونه توجه شما را به برخی از رهنمودهای اسلام در باره غریز که به صورت کلی یا خصوصی وارد شده است، جلب می‌نمائیم.

اسلام خداجوئی را یک کشش سرشتی می‌داند و در آیات واحادیث اسلامی به روشنی از آن سخن گفته شده است.

قرآن مجید می‌فرماید: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا** (سوره روم آیه ۳۰) به آئین خدا، روی آور، آفرینش الهی که مردم را بر آن اصل آفریده است.

رسول گرامی (ص) فرمود: "کل مولود یولد علی الفطرة" ۱ هر انسانی با روح خداشناسی دیده به جهان می‌گشاید.

اسلام در احیاء روح خداشناسی به دعوت فطری اکتفاء نورزیده، بلکه با بیانات روشن و استوار کوشیده است که سرشت خداخواهی را به صورت صحیح رهبری کند از این جهت با

ازدواج را مایه حفظ نیمی از دین جوان دانسته میفرماید هر کس ازدواج کند، نیمی از دین خود را به دست آورده و در باره نیمی دیگر به فکر باشد ۴ ولی در عین حال برای این غریزه، قید و شرطی قائل شده و ارضاء آن را از جهاتی محدود ساخته است که در فقه اسلامی مشروحا " بیان گردیده است .

۳- رغبت به مقام و احترام اجتماعی یک امر فطری است، و شاخهای است از مساله " خودخواهی " اسلام می‌کوشد چنین خواست باطنی به صورت کوششهای شریبخش و مطلوب اجتماعی در آید و هدف از آن، زنده کردن حق و زدودن باطل باشد .

امیر مومنان به ابن عباس فرمود :

یک جفت کفش کهنه نزد من گرامی تر است از فرمانروائی، مگر اینکه حقی را بر پا کنم یا باطلی را طرد نمایم ۵.

حسین بن علی (ع) در یکی از مناجات‌های خود با خدا می‌گوید پروردگارا تو می‌دانی که حرکت ما برای قبضه کردن قدرت ویا افزودن ثروت نیست، بلکه برای این است تا نشانه‌های آئین تو را به مردم بنمایانم و اصلاح را در سرزمین های تو بگسترانم تا سرانجام، ستم‌دیدگان احساس ایمنی کنند، و به واجبات و مستحبات آئین تو عمل گردد. ۶

این بیانات که نظیر آنها در کتاب و سنت کم نیست می‌رساند که اسلام مخالف ارضاء این غرائز به صورت های شریبخش اجتماعی نیست. اسلام مخالف این است که این نوع تمایلات طغیان کند و به صورت بتی درآید و سرانجام بر دیگر انگیزه‌ها چیره شود و بیداد کند و انسان در راه تحصیل آن از صرف پول و چاپلوسی و زبونی و انواع حيله و مکايد شيطان، کوتاهی

نکند و یا برای حفظ و افزایش قدرت از تهدید و جنایت و کشتار و زیرپانهادن تمایلات عالی انسان دوستی و عدالت خواهی، بهره بگیرد. از این جهت به حاکم زمان یعنی حضرت داود حکومت می‌بخشد آنگاه به او این چنین دستور می‌دهد :

"فَاخْكُم بِبَيْنِ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ" (سوره ص/۲۵) در میان مردم به حق داوری کن و از پیروی خواهشهای نفسانی بپرهیز، مباداتو را از راه خداگمراه سازد.

این نمونه از آیات نشان می‌دهد که موقف اسلام در برابر کلیه غرائز انسانی که به حق هر یک مایه زندگی انسان در این کره خاکی است، جز تعدیل و رهبری آنها چیزی نیست و بی‌پوسته می‌خواهد که تمام تمایلات انسان در مسیر کوشش‌های شریبخش و مفید اجتماعی قرار گیرد حتی غریزه‌های کنجکاو و شوق به آگاهی، جمال دوستی هنرور بیائی خواهی و... همگی باید دارای چنین سرنوشتی باشند .

۴- حس کنجکاو و شوق به آگاهی یکی از غرائزی است که در اسلام در آیات و احادیث بس فراوانی، بر اهمیت علم تکیه کرده است. غریزه علم جوئی انسان باید به صورت صحیح رهبری گردد، و تلاشهای علمی انسان در مسیر رشد و تکامل او قرار گیرد، نه اینکه به صورت ابزاری در دست استکبار جهانی در آید، که سلطه های شیطانی خود را گسترش دهند و انسانهای حر و آزاده را از پای در آورند. ۵- امیر مومنان در حالی که جهل را معدن شر میدانند ولی آن دانش را که بشر را اصلاح نکند، گمراهی می‌شمرد .



تعلیمی تربیت اسلامی

علی اکبر حسینی

سرانجام خود بخود به آسانی برآورده شود. روش ایشان تقریباً " دو ویژگی دارد : ۱- جنبه علم گرائی ایشان که آن چیزهایی که مورد تجربه است و از طریق تجربه ثابت میشود، قبول دارد و ماوراء آن را قبول ندارد. ۲- اخلاقی مورد قبول " هاکسلی " است که با اصل تنازع بقا هماهنگ باشد و در واقع اخلاق اصیل و انسانی و معنوی را رد می کند. ۲- تکیه بر مسائل مورد قبول تجربه و انحصار بر آن، حکایت از تنگ نظری و کوتاه بینی و حس گرائی می کند و بطور کلی، معارف و ادراکات بشری را بر محور حس قرار دادن و به حواس ظاهری محدود کردن، بر خلاف عقل و حتی تجربه است و ... زیرا ما در کنار ادراکات حسی یک رشته

در بخش نخست این مقاله متدهای تربیتی افلاطون و روسو مورد بررسی قرار گرفت. اینک به بحث در باره دیگر متدها میپردازیم.

" متد هاکسلی " او زیست شناس معروف انگلیسی است و متد تعلیم و تربیتی خود را در زمینه علمی و صنعتی ارائه داد.

مهمترین دلائلی که سبب پذیرش این متد در گذشته قرار گرفته است، علم گرائی او بود که این گرایش در جو جامعه غربی آنروز حکمفرما بوده است. تربیت به نظر او عبارت است از استوار ساختن پاره ای از عادتها و قابلیتهای انسان به جای اعمال طبیعی ... تا کارهایی که نخست مایه زحمت هستند،

ادراک عقلی و فلسفی، ادراکات عرفانی و فطری داریم که از مهمترین ادراکات انسان است. ادراکات حسی تنها یکی از ادراکات او است... ۳

امتیاز زندگی بشر بر سایر حیوانات بخاطر همان مسائل اخلاقی او است و اگر محور اخلاق نبود، با سایر حیوانات، فرقی نداشتیم و در خور و خواب و خشم و شهوت، تغذیه و تولید با آنها یکی بودیم و انسان مخلوق برتر نبود و انسان کامل تصور نمیشد و هدفی برای بعثت انبیاء... وجود نداشت.

تأثیر اینگونه افکار و مندها در غرب هر چند تا حدودی علوم و تکنیک بشر را ترقی داده و می دهد و بعد علمی بشر را به کمال می رساند ولی بعد انسانی و اخلاقی و عاطفی و بطور کلی معنویت و انسانیت و فضائل اخلاقی را سقوط داده است و ضایعات جبران ناپذیر را در جامعه بشریت پدید آورده است.

متن دیوئی

"جان دیوئی" فیلسوف آمریکائی قرن بیستم (۱۹۵۲-۱۸۵۹ میلادی) در حدود چهار کتاب و هفتصد مقاله پیرامون تعلیم و تربیت و فلسفه و مسائل اجتماعی نوشته است مهمترین کتابهایش در تعلیم و تربیت عبارت است از:

- ۱- مدرسه و اجتماع
- ۲- آزادی در تعلیم و تربیت
- ۳- تجربه در تعلیم و تربیت.

وی تعلیم و تربیت را فاقد هدف می داند و میگوید فقط اشخاصی یعنی دانش آموزان و والدین و مربیان آنان دارای هدف هستند و چون افراد و اشخاص مختلف اند پس اهداف و مقاصد و عادات افراد هم، بطور نامحدود

متنوع است. کودک با کودک دیگر فرق دارد، رشد تجربی کسانی که دست اندرکار تربیت هستند نیز، متفاوت است.

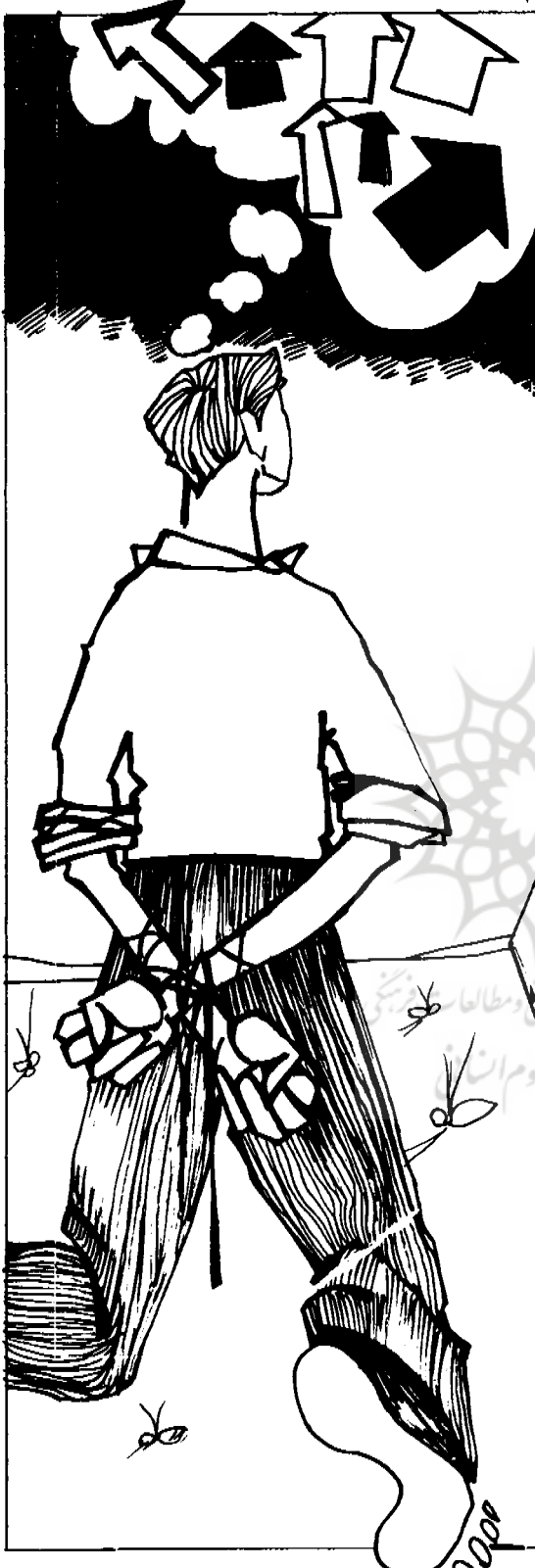
او یادگیری را از طریق عمل توصیه میکند، آموزشگاه و معلم را وسیله ای برای فراهم کردن تسهیلات رشد فراگیر میداند، با آموزش کتابی مخالف است حتی می گوید معتبرترین اهداف تربیتی که قابل بیان در الفاظ هست، ضررشان بیش از نفعشان است مگر اینکه بفهمد که اینها هدف نیستند. ۴

او مدرسه را نه مقدمه بلکه خود زندگی میداند که در آن هر شاگردی باید از تعلیم و تربیت مناسب استعداد و ذوق و علاقه خود استفاده کند و از محرک های مصنوعی مثل پاداش، تنبیه و نمره دادن نباید استفاده شود. مدرسه را جامعه ای کوچک از اجتماع بزرگ می داند.

او می گوید: ماهیت انسان نه خیر است نه شر بلکه دائما دستخوش تغییر ماهیت است. تعلیم و تربیت بنظر او عبارت است از بازسازی و نوسازی تجربه که ابن به نوبه خود به هستی مفهوم و معنا می بخشد روش استقراء و سپس رسیدن به مرحله قیاس را توصیه میکند. خلاصه روش او عبارت است از:

- ۱- مواجه شدن فرد با موقعیت های واقعی زندگی مورد علاقه او
- ۲- مواجه شدن با مشکلی که بتواند محرک تفکر فرد باشد
- ۳- جمع آوری اطلاعات برای حل مشکل
- ۴- آزمایش راه حل های مختلف احتمالی
- ۵- کشف راه حل نهائی، نظریه او در واقع ترکیبی است از نظریه تکاملی داروین و فلسفه پراگماتیسم و روش های علمی و تجربی.

ضمناً "نظریه روسو که قبلاً" بحث شد بر



فلسفه تربیتی او تاثیر عمیق داشته است .
بررسی و نقد این نظریه

گرچه عبارات و توصیه های دیوئی تازه و مطابق سلیقه است و در بسیاری از جاها کم و بیش روی آن کار شده است ولی خالی از ایراد نیست .

نخست اینکه دیوئی نیز تحت تاثیر فلسفه پراگماتیسم ویلیام جیمز است که این فلسفه وسیله شناسائی مردم و عالم (یعنی هستی شناسی) نیست بلکه فلسفه سودگرائی است هر حقیقت را مطابق سود می داند حق و عمل یعنی آنچه که وسیله جلب منافع مادی گردد و گرنه حق نیست . پس تعلیم و تربیت برای زیستن و عمل کردن است . و اگر در زندگی مادی و ظاهری بدرد نخورد نه حق است و نه ارزش دارد .

و در این مکتب شعار علم برای عمل بجای شعار علم برای علم ، توصیه شده است آنهم منظور از عملی نه بدان مفهوم که سعدی گوید علم هرچند بیشتر خوانی

چون عمل در تو نیست نادانی

یا حدیث نبوی مشهور " العالم بلا عمل کالشجر بلا ثمر " نه، بلکه فقط عملی که ارزش مادی و اقتصادی داشته باشد . . . و گرنه فاقد ارزش واقعی است .

با اینکه می دانیم که علم فی نفسه مطلوب است و بسیاری از معارف بشری و علوم هر چند ارزش مادی و اقتصادی ندارند ولی جزء ارزشهای والای انسانی ، معنوی و اخلاقی بشمار می آیند . علوم معنوی و یا علوم حضوری با همه ارزشهای والای خود در برابر علوم

اقتصادی و علم حصولی ارزش مادی و اقتصادی ندارد.

قائل نشدن هدف برای تعلیم و تربیت، این نظام و شیوه را از چهارچوب کلی و اصول واقعی و ثابت خارج می سازد و با اعمال سلیقه های مختلف در شیوه تعلیم و تربیت ممکن است موجب هرج و مرج و بلبشوئی در نظام آموزش و پرورش گردد.

بعلاوه این خود بر خلاف سیره فطری مربیان دلسوز و انبیاء الهی است که همه آنان بویژه اسلام و قرآن که جنبه جهانی و عمومی و جاودانی دارد با سیستم هدایتی خاص خویش همه انسانها و ملتها و نسلها در هر عصری با نظام صحیح تزکیه و تعلیم و پیراستن و سپس آموزش دادن دعوت و هدایت می کند و جالب اینکه در این نظام طبقات مردم و همه دانشمندان و فهمیده ها و هم عامی محض و افراد عادی، یکسان جذب می شوند.

به علاوه به علت ثابت نبودن برنامه دوره تعلیم و تربیت، در این نظام، و همواره در حال تغییر و تجدید بودن آن تنها زندگی امروز را در نظر گرفته و در واقع دم را غنیمت شمرده و حیات و زندگی را در جنبه مادی آن خلاصه می سازد.

خلاصه این تعریف نیز محدود است چون ارزشهایی غائی و معنوی و ماورائی را شامل نمی شود و اساس آن تجربه و حس است و هدفی قبلی در آن وجود ندارد تا کودک و جامعه را آنچنانکه بایسته و شایسته است بسازیم و به سوی هدفی ارزنده هدایت کنیم و این خود عیب بزرگی است.

محور و ملاکی برای خیر و شر و بدو خوب در

این متد وجود ندارد، تا بتوانند تجربه اطفال یا گروه فراگیر را جهت دهد و منجر به اعمال خطرناک نشود. و تربیت و تعلیم چون تیغ دادن در کف زندگی مست نباشد و یا همانند دادن چراغ به دست دزد نگردد تا گزیده تر بردگالا.

مهمتر اینکه آزادی مطلق برای شکوفائی استعدادها همه جا، موجب تکامل فرد و جامعه نیست بلکه با مهار کردن و هدایت و بکار گرفتن صحیح آنها می توان سعادت فرد و جامعه را تامین کرد...

۱- بئقل از کاظم زاده ایرانشهر

۲- اصول چهارگانه فرضیه داروین ۱- اصل تنازع بقا ۲- انتخاب طبیعی و اصلح ۳- تطبیق با محیط ۴- وراثت و انتقال صفات موروثی ...
۳- ما نباید همانند حسیون و مادیراها برای درک و شناخت حقایق جهان تک ابرازی باشیم و فقط آنچه را که در قلمرو حواس پنجگانه است و فقط با تجربه قابل رویت و فهم است بسنده کنیم و دریچه سایر راههای شناخت را بروی خود ببندیم، یا همانند افلاطون سرسلسله عقلیون، کشف واقعیات را تنها به عقل بدانیم و حس را هیچکاره فرض کنیم... بلکه طرق شناخت و ادراک متعدد است و راه حس و عقل و فلسفه و دل و عرفان و وحی و الهام و... هر یک وسیله ای بسا مهم تر، به سوی فهم جهان ماده و ماوراء حسی می باشد.

۴- مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش از جان دیوئی ترجمه آریانپور



ابراهیم امینیر

غریزه تقلید یکی از نیرومندترین و ریشه‌دارترین غرائز انسانی است. غریزه سودمند و سازنده‌ای است به برکت وجود همین غریزه است که کودک بسیاری از رسوم زندگی و آداب معاشرت و غذا خوردن و لباس پوشیدن و طرز تکلم و ادای کلمات و جمله‌ها را از پدر و مادر و سایر معاشین فرامی‌گیرد و به کار می‌بندد. انسان یک مقلد است و در تمام عمر کم یا بیش از دیگران تقلید می‌کند اما در سنین بین یکسالگی تا پنج‌شش سالگی بیشتر از این غریزه برخوردار میگردد. بچها مدتی از مصالح و مفاسد واقعی امور چندان اطلاعی ندارد و نمی‌تواند برای کارهایش هدفهای عاقلانه و درستی تعیین کند. در این مدت تمام توجهش به پدر و مادر و سایر معاشین است. اعمال و حرکات آنها را مشاهده می‌نماید و از آنان تقلید میکند.

کلمه آب را از پدر و مادر شنیده از روی تقلید همان کلمه را بر زبان جاری می‌سازد سپس به معنای آن توجه می‌نماید و آن را در جای خود استعمال میکند. دختر بچه می‌بیند که مادرش جاروب می‌کند و لباس می‌شوید او هم عیناً همانکارها را انجام میدهد. می-

بیند مادرش دست به آتش نمی‌زند او هم اجتناب می‌کند. می‌بیند میوه را می‌شوید و پوست می‌کند آنگاه می‌خورد او هم با چنین برنامه‌ای عادت می‌کند. می‌بیند پدر و مادر و خواهر و برادرانش در امور منزل منظم هستند و هر چیزی را همیشه در جای



خصوصی خودش می‌گذارند او هم نظم در زندگی را از آنان تقلید می‌کند. می‌بیند پدر و مادرش با ادب و احترام حرف می‌زنند او هم مؤدب می‌شود. می‌بیند در اداره منزل، پدر و مادر و خواهر و برادر تعاون و همکاری دارند او هم در این تعاون سهمی برعهده می‌گیرد. وقتی می‌بیند پدر و مادرش در موقع عبور از خیابان همیشه از روی قسمتهای خط کشیده شده عبور میکنند او هم همین عمل را انجام

می‌دهد و تدریجاً "عادت می‌کند. وقتی بسریجه می‌بیند پدرش باغبانی یا نجاری یا بنایی میکند او هم همانکارها را ابتدا به صورت بازی انجام می‌دهد و همین بازیها ممکن است شغل آینده او مؤثر باشند.

تقلید در تعلیم و تربیت کودک و سازندگی او بمراتب بیشتر از بند و اندرز دادن اثر دارد. تقلید خود بخود انجام می‌گیرد و احتیاجی به تذکر ندارد. لازم نیست به کودک بگوئید: ببین ماما چه می‌کند، بلکه بدون تذکر هم او به کارهای ماما و بابا کاملاً توجه دارد. یک پدر منکر یا بد اخلاق یا بی ادب و بد زبان، برای فرزندش سرمشق بدی خواهد بود. یک مادر لجوج و گستاخ و بی ادب و بد زبان کودک خردسالش را در معرض ابتلاء به همین صفات زشت قرار خواهد داد.

یک مربی دروغگو و ترسو و خیانتکار نمی‌تواند فرزند بی‌دردی و راستگو و شجاع و در ستکار تربیت کند بچها چندان توجهی به گفتار و پند و اندرز شما ندارند آنها به اعمال و رفتار شما کاملاً توجه دارند و از آن سرمشق می‌گیرند. بنابراین غریزه تقلید را می‌توان یکی از عوامل مهم تربیتی محسوب داشت. در اینجا است که پدران و مادران و سایر مربیان بامسئولیت

پرهیزکاری پدر و مادرفرزند
و فرزندزادگانش راصالح و نیکوکار
خواهد نمود. ۲۰

یک مربی مسئول نمی‌تواند
نسبت به دوستان و همبازی‌های
فرزندانش بی تفاوت و لاابالی باشد
زیرا کودک در بسیاری از کارها
از دوستان و همبازیهایش تقلید
خواهد کرد.

گاهی کودک از تماشای
هنرپیشگان سینما و صحنه‌های قتل
و جنایت و دزدی و چاقوکشی که در
صحنه سینما یا در صفحه

تلویزیون ظاهر می‌شوند چنان
تحریک می‌شود که همان اعمال را
از خود ظاهر می‌سازد. شما در
مجلات و روزنامه‌ها شرح حال
کودکانی را می‌خوانید که مرتکب
قتل و جنایت یادزدی شده‌اند سپس
تماشای صحنه‌های پلیسی و قتل و
جنایت سینماها و تلویزیون را از
عوامل محرک خویش معرفی می
نموده‌اند. با این وضع آیا می‌توان
کودکان را برای دیدن این گونه
صحنه‌ها آزاد گذارد؟

۱- غررالحکم ص ۲۷۸

۲- مکارم الاخلاق ص ۵۴۶



و نمونه باشند، خودشان چنان
رفتار کنند که دوست دارند
فرزندانشان همانگونه باشند
جلوگیری از تقلید بسیار
دشوار است، شما سعی کنید برای
فرزندانتان بهترین الگو باشید.

امیرالمومنین علیه‌السلام
فرمود: اگر درصدد اصلاح دیگران
هستی ابتداء خودت را اصلاح کن
این عیب بزرگی است که به اصلاح
و تربیت دیگران بپردازد و خودت
فاسد باشی. ۱۰

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله
به ابودر فرمود: حدابه صلاح و

بسیار دشواری روبرو خواهند شد.
آنها نمیتوانند نسبت به کارهای
خود بی تفاوت باشند. آنان
می‌توانند با اعمال و اخلاق نیک
خود برای کودکان خویش بهترین
سرمشق و الگو باشند. اگر پدر و
مادر بد باشند بایند و اندرز
نمی‌توانند کودکان را به سوی
صلاح و پاکی رهبری کنند.

بنابراین، پدران و مادرانیکه
به کودکان خویش علاقه دارند باید
سعی کنند ابتدا خودشان و محیط
خانوادگی خودشان را اصلاح کنند
برای فرزندانشان بهترین سرمشق

صندوق پستی جدید مجله ۳۱/۱۲۸۸

اثر برخوردها

رجب عالی مظالم میر

مادری او " در فرزند اثر تلقینی و تحریکی و تحولی دارد. و اثر وجودی او فرونتر از همه است. (لذا مسأله مادری شامل دو قسمت اساسی است:

قسمت بزرگتر: عامل نفوذ و تغییر و تحول بودن
قسمت کوچکتر: مادری و پرستاری فرزند.)

بنابراین مادر، اگر چه خسته و بیمار هم باشد، باید نقش آراسته و بانشاط، بخود بگیرد، و باروح حساس و صدای گرم و چهره شفاف و گشاده در معرض دید و احساس فرزند قرار یابد. وجود چنین مادرهایی فوراً " محبت و صفا را در محیط خانواده ایجاد

والدین، عوامل اساسی جبران کمبودهای طبیعی فرزند، و ترمیم کننده ضعف نهادی و نقص شخصیت وی است.

اثر مادر

در میان این عوامل، بیش از همه " حسن ارتباط مادر با فرزند " مهم و موثر است (و لذا باید به تجهیز مادران " در دانستیهای لازم، و قدرت اجرای نقش، و صفای وی در برخورد و تربیت لازمی که باید داشته باشد بیش از همه کوشید. و تنها وسیله کار، باز " دیدنیها و شنیدنی های مناسب است که به او ارائه و اظهار شود.)

آری، رفتار و شخصیت، و نحوه برخورد مادر، بیش از " مسأله

نحوه برخورد افراد خانواده با کودک، در او میتواند حالات و رفتار گوناگون را باعث شود. و در او زمینه تعادل روانی، یا نابسامانی روحی ایجاد کند.

(باز ملاحظه: صحنه های دیدنی از چگونگی برخوردهای افراد خانواده های خوب، میتواند درس، برای والدین، باشد. و برآستی در حال ناراحتی تسلط بر خود را بدست آوردن، و روی خوش و مناسب بخود گرفتن و کلام مناسب را با کودک مطرح کردن، همه آموختنی است. و با تفکر بدست نمی آید. باید از دیدنیها و شنیدنیها آموخت و بس.)

حسن رابطه پدر و مادر با یکدیگر - حسن رابطه مادر با فرزند - حسن رابطه کودک با



و منتشر میکند. چنین مادری تذکر میدهد. ولی مکرر نمیکند (که نفرت آور شود). چنین مادری "عمل کردن و روش درست در رفتار و حال داشتن" را مهمتر از "گفتن و تذکر" میدانند و بکار می‌بندد. زیرا "رفتار" فرزند را متقاعد میکند. ولی "سخن" هم سنگین است و هم ارضا نمیسازد. قیافه مادر، لباس مادر، موهای مرتب مادر، نفس مطبوع مادر، دندان تمیز مادر، در فرزند، درس بهداشت و لطف و نظم میدهد. اعتقاد و ایمان مادر، نیکوترین جمال الوهیت را در دل فرزند ترسیم مینماید، حال و اخلاق نیکوی مادر، و تقوا و امانت او قویترین زمینه‌های اخلاقی را در کودک فراهم میسازند.

مادر باید هر جا ناتوانی در خود دید، بدون ابراز آن، از راه درون، مدد الهی را بیاری طلبد، و بدان اتکا کند، و خود را از ضعف برهاند. و بهر حال شایسته است کودک از او همواره توانائی و قدرت نفسانی و اعتماد باطنی ببیند. نادر ساختن میانجی عاطفی و مذهبی خود، هر دم استوارتر و پرمایه‌تر باشد. "کوموله‌سو" گوید: از مادری که صاحب ده فرزند لایق بود عامل موفقیت را پرسیدم گفت: نمیدانم جز اینکه خود به پاکي و تقوی روی آوردم، و روح و خصال نیکو در خویش ایجاد کردم و دیگر هیچ. (آری مدل لایقی شد. و حقیقت هم همین است فرزند، باید خود بگیرد نه آنکه به او بدهند، فقط باید زمینه طلب را در او

فراهم کنند و در محیط او آنچه را خواستنی است موجود داشته باشند و بس و چنانکه گفتیم دلسوزیها بیش از همه رنج تحمیل را ظاهر میکنند و اجازه نمیدهند که "فهم و داوری طفل" بیدار شود و به اصل "علاقه شما به او و مصلحت خواهیهای شما" توجه پیدا کند تا بدخواه، تحمیل شما را بر خود بپذیرد. و اگر هم به او تذکر دهید و برایش تشریح کنید باز گله مند از آن است که چرا آزادی وی را گرفته‌اید؟ و "خیر" را بدون "فهم خیر" باز ببیهوده میدانند، و حق هم دارد. مابطور محسوس این مساله را میتوانیم تجربه کنیم: پدران خوب ولی غیرعالم فرزندان خوبی دارند. برخی

از پدران متدین و عالمان فرزندان بدی دارند. و علت آن است که در گروه اول "وجود پدیر" حرف میزند و درس میدهد و در گروه دوم فقط "زبان پدر" تعلیم مینماید. و همیشه "وجود والدین" برای فرزندان گویائی و سازندگی دارد نه حرفشان).

اثر پدیر

علاوه بر آنچه در ضمن بحث قبلی، به تناسب مطلب طرح شد باید دانست که پدر نیز چون در نظر فرزند سمبل "قدرت و شخصیت و حلال مشکلات و پیروزی مدام و ناخدای کشتی حیات خانواده" است باید "امید آفرین و پشتکار ساز، و محرک و نیروبخش" باشد لذا هر قدر فشار زندگی، بردوش او وارد شود، نباید کم خمیده خود را بفرزندان ارائه دهد و هرگز نباید شکوه و ناله کند (زیرادر فرزند تولیدیاس، نگرانی و ناراحتی، مینماید؛ و نسبت به هدف زندگی بی اعتماد و بی باور میشود. مضافاً در این ضمن پدر نیز از دیدگاه فرزند، حاکمیت خود را از دست میدهد. و کودک نسبت به او نمیتواند احترام گزارد و ایمان داشته باشد. و این خود خطر بزرگی برای زندگی خانواده و روح کودک و سبب نال-

بسامانی فرد ای او خواهد بود.)
حال اگر پدر علاوه برداشتن امتیازاتی که یاد شد، باطناً، مهربان هم باشد و بتواند آنرا برای فرزند قابل لمس گرداند، همین "مهرپدیری" ارزش آموزشی زیاد خواهد داشت.

چه نیکو است توصیه های مکتب اسلام به والدین مطرح شود بدین قرار:

۱- نام خوب بر فرزند نهند (معلوم است که چه اثر تلقینی و سازندگی تواند داشت.)

۲- فرزند را ارج نهند و احترام کنند.

۳- از خطای او درگذرند و راهنمایی

نمایند.

۴- او را در امور مخصوص زندگی کودکی، مددیار باشند.

۵- حقوقی برای فرزند قائل شوند و کاملاً "حفظ و رعایت کنند.

۶- به او فنون شنا، تیراندازی سواری، بیاموزند (تا برای فعالیت و سبقت خیر و دفاع از خود آمادگی یابد.)

۷- به وعده های که او را میدهند، حتماً وفادار باشند.

۸- وقتی که میخواهند برای فرزند ان محبتی کنند، همگانی باشد ولی هرگز فضیلت فرزند را بر فرزند دیگر مکتوم ندارند.



پاسخگو



برادر محترم آقای مظفر ناصری-
کوهپسنان

از دقت نظر و علاقه ای که شما به مجله پیوند دارید تشکر نموده و از خداوند متعال موفقیت و پیروزی برایتان آرزو داریم. جواب نامه شما را تواءم با مدارک لازم خصوصی فرستادیم.

برادر بزرگوار محمدعلی بلندهمت ضمن تاءید مطالب مجله و مورد لطف قرار دادن دست‌اندرکاران پیوند نوشته‌اند:

"سؤالی در مورد تاءسیس دانشگاه تربیت معلم داشتم می‌خواستم اطلاع پیدا کنم چه موقع این دانشگاه تاءسیس می‌شود. تا فارغ التحصیلان تربیت معلم بتوانند ادامه تحصیل بدهند. سؤال مرا با جناب آقای پرورش در میان بگذارید."

برادر محترم

آقای محمدعلی بلندهمت

در رابطه با گشایش دانشگاه تربیت معلم مسلم از طریق وسائل

ارتباط جمعی مطلع خواهید شد. ما هم نامه شما را در مجله منعکس می‌کنیم. انشاءالله مسئولین امر جواب خواهند داد.

برادر عزیزم - ح

عادت زشت و ناپسندی است و در شرع مقدس اسلام حرام. سعی فرمائید با تقویت ایمان، اجرای واجبات دین اسلام، ورزش و مطالعه این عادت مذموم را ترک فرمائید. خداوند یاریتان نماید.

خواهران محترم کیانی، مقیم زاده - بشرویه

امیدواریم در جهت اهداف مقدسان موفق باشید. جدول حل شده شما رسید بسیار متشکریم. انشاءالله برای ما از شهر، مدرسه، پدر و مادر و معلم، و انجمن اولیاءمدرسه خودتان مطالبی تهیه فرمائید و بفرستید ضمناً چرا خودتان جدول طرح نمی‌کنید؟

برادر محترم

حمید رضا چرخ انداز، کاشان،

نوش آباد.

نامه شما همراه شعر سروده خودتان به دفتر مجله رسید. برای بهتر شعر گفتن احتیاج به مطالعه است، شما هر چه بیشتر کتاب بخوانید و بر معلومات خود بیفزائید بهتر شعر می‌گوئید.

به هر شبهه بانک صادرات در تمام نقاط ایران مراجعه فرموده و مبلغ ۴۰ تومان به حساب ۸۰۴ بانک صادرات شبهه فلسطین واریز و فیش آنرا همراه آدرس دقیقتان برای ما بفرستید مشترک ما خواهید بود.

برادر محترم محمد علی حاتمی

بحمدالله و بیاری مردم آگاه و فهمیده و مسلمان کشورمان کتابخانه‌ها بازسازی و پاک‌سازی شده شما می‌توانید بهر کتابخانه که مایلید مراجعه فرموده و در بخش تعلیم و تربیت از کتب مربوطه استفاده فرمائید.

پیوسته اخلاقی

هر انسانی وظیفه دارد خود را به فضائل اخلاقی بیاراید و با صفات زشت و ناپسند بسا سر سختی مبارزه کند .

بر مریبان و پدران و مادران است که بذرفضائل و سجایای اخلاقی را در نهاد کودکان و نوجوانان بپرورانند و آنان را برای یک زندگی کاملاً " اخلاقی آماده گردانند .

متأسفانه غالب مریبان و پدران و مادران ، به این فریضه بزرگ انسانی کمتر توجه دارند .

بسیاری از پدران و مادران همینکه بچه آنها راه می افتد و حرف میزند راضی و خرسند می شوند و او را بدست تصادف می سپارند .

آئین مقدس اسلام فرد مسلمان را با ارزش و عظمت معرفی میکند که از لحاظ اخلاقی کاملتر باشد .

از نظر اسلام پرورش اخلاقی کودک یکی از وظایف عمده و اساسی مریبان و از حقوق مسلم نوجوانان است .

امام سجاد (ع) در " رساله الحقوق " چنین میفرماید :

" و اما حق ولدک فان تعلم انه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره و انک مسئول عما ولیته به من حسن الادب و الدلاله علی ربه عزوجل و المعونه له علی طاعته فاعمل فی امره عمل من یعلم انه مثاب علی الاحسان الیه معاقب علی الاساءه علیه " (۲)

" حق فرزند تو این است که بدانی او از تست و نیک و بد او در این دنیا به تو بستگی دارد . تو نسبت به او برمسند سرپرستی پدری و تربیتی



نشستهای و باید اورا بماخلاق پسندیده پرورش دهی وبه سوی خدا راهنمایی کنی ودراطاعت پروردگار یارش باشی، باید برای او تربیت کنندهای باشی که بدانی اگر درحق او نیکی کنی اجر وپاداش می‌بری واگر درباره او بدی کنی مستوجب کیفر خواهی بود ."

اکنون که کمی به اهمیت اخلاق و تربیت اخلاقی پی بردیم ، می‌خواهیم ببینیم مری از چه راهی میتواند این وظیفه دشوار را به خوبی ایفا کند . ؟

یکی ازراههایی که درپیش پای مری وجود دارد وازآن راه میتواند نتایج عالی بدست‌آورد تشویق است . تشویق چیست ؟

تشویق برخلاف تنبیه که ازعوامل بازدارنده است ازعوامل وادار کننده است ودرحقیقت به انسان نیرو وانرژی می‌دهد . شخصی که تشویق میشود ازکار و زحمت خود احساس رضایت می‌کند وهمین رضایت خاطر است که خستگی و بی میلی اورا می‌گیرد وبسا که هیچگونه رنج و مشقتی اورا خسته و وامانده‌نمی‌کند .

البته کسانی هم هستند که به قدری به هدفهای خود مومن ودرمسیرخود استوار وپا برجایندکه به هیچ وجه نیازمند تشویق نیستند درحقیقت طوری هستند که لازم نیست یک نیروی برونی مشوق آنها باشد ، تشویق اینها دردرون وجود خودشان است وخودمشوق خویشند ، ولی همه ،چنین نیستند ،مخصوصا کودکان ونوجوانان .

تشویق مراتبی دارد ،حداقل آن یک لبخند رضایت آمیز است اما برای آن حداکثری نمی‌توان معین کرد . بطور خلاصه میتوان گفت تشویق گاهی جنبه قولی دارد،گاهی جنبه عملی ، تشویق قولی از راه تشکر و تعریف و تمجید صورت می -

گیرد و تشویق عملی به وسیله دادن پاداش . درمورد تشویق باید خیلی دقیق ومحتاط بود مخصوصا اگر تشویق بصورت پاداش وبعد از انجام عمل باشد که دراین صورت اگر زیاده روی یا کوتاهی شود قطعاً "مضرخواهدبود .

درمورد تشویقی که قبل ازانجام عمل وبه منظور وادار کردن شخص به کاری است باید توجه داشت که چنین تشویقی درحکم انرژی لازم برای ایجاد حرکت است . بدیهی است که آنچه دراین مورد لازم است تشویق شایسته وعافلانهای است که حرکت لازم را به وجود آورد .

قرآن که کتاب آسمانی مامسلمانان است نقش تشویق را به ما گوشزد کرده است .

رهبر عالیقدر اسلام از راه تشویق وآگاه کردن مسلمانان بفواید دنیوی واخروی جهاد ، آنها را به میدان نبرد بسیج می‌کرد ، نظر به همین شوق ورغبت و آگاهی بود که نتایجی که مسلمانان از این راه به دست آوردند بسیار چشم گیر و درخشان بود .

درقرآن کریم به پیامبر دستور داده شده که بیروان خودرا به نبرد تشویق کند :

اَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ اِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَاِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا الْغَافِلِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِانَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

(انفال آیه ۶۵)

ای پیامبر ، مومنان را به نبرد تشویق کن ، اگر بیست نفر شکيبا درمیان شما باشد دویست نفر و اگر صد نفر باشد هزار نفر از کافران رامغلوب میکند زیرا آنها به نتیجه کار خود آگاهی ندارند ."

۲- فَاقْرَبْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِاتَّكِلَ عَلَى الْإِنْفُسِ وَ
حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْفَ بِأَسْرَادِيْنَ
كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا .

(ونسا آیه ۸۴)

" در راه خدا نبرد کن، تو تکلیفی جز آنچه مربوط به خودت هست نداری، مومنان را به نبرد تشویق کن، شاید خداوند قدرت کافران را در هم بکوبد. انتقام و کیفر خداوند سخت تر است."

در این دو آیه بخوبی نشان داده است که تشویق انسان را بزرگ میکند، به او تدبیر و سیاست و دزایت می بخشد، شخص مسلمانی که از جانب پیامبرش تشویق میشود و به مرتبه خود آگاهی می رسد، از عهده ده نفر، از افرادی که تحت رهبری پیامبر نیستند بر میاید. او میتواند قدرت دیگران را در هم بکوبد. او خمود نیست. خواری و زبونی را تحمل نمی کند.

در این دو آیه گفتگو از تشویق برای جنگ است. ولی بطور کلی میتوان گفت: بشارت که یکی از دو جنبه وظایف پیامبران است، همان تشویق است که رهبر دین به وسیله آن مردم را در تمام جنبه های دینی چه دنیوی و چه اخروی - به حرکت و تکاپو وامیدارد.

علی (ع) نیز در فرمان تاریخی خود به مالک که بفرمانروائی مصر برگزیده شده است دستور میدهد که:

"لا یكون المحسن والمسی عندک بمنزله سواه فان فی ذلک ترهید الاهل الاحسان فی الاحسان و تدریبا لاهل الاسائه علی الاسائه"
" مبادا نیکوکار و بد کردار پیش تو یکسان



باشند، زیرا چنین روشی نیکوکار را بی رغبت و بد کردار را شائق میسازد."

در جهانی که ما زندگی می کنیم از برنامه تشویق برای منظورها و هدفهای گوناگون استفاده میشود. پاره ای از تشویق ها جنبه جهانی دارد مثل جایزه نوبل که افراد را به ابتکار و تحقیق وادار می کند و پاره ای دیگر جنبه مملکتی و محلی دارد.

"نمراتی که در کودکان و دبستان و دبیرستان و دانشگاهها برای کودکان و جوانان منظور میدارند، تشویقی است در راه بارور کردن مغزها از دانش و معلومات و تجارب و اطلاعات" جوایزی که به بازیکنان و ورزشکاران و برندگان مسابقات مختلف جهانی و مملکتی داده میشود و عکسها و رپورتاژهایی که از آنها

به چاپ می رسد ، تشویقهای گوناگونی است که افراد را در راههایی که مورد نظر است به تلاش و کوشش وامیدارد .

بیائید برای موفقیت کامل ، در پرورش و تهذیب اخلاقی ، نسل جوان را به حساب آوریم ، به او شخصیت بدهیم او را درکارها شرکت دهیم . از نیروی او برای کسب موفقیت استفاده کنیم .

گام اول درراه تشویق جوانان به اخلاق پسندیده همین است ، اگر بخواهیم فرمان پیامبر گرامی اسلام (ص) را که فرمود "اکرموا اولادکم و احسنوا آدابکم" (۴) امثال کنیم ، باید از همینجا شروع کنیم .

پیامبر عالیقدر اسلام پس ازفتح مکه عتاب بن اسید را به فرمانروائی مکه برگزید ، درآن وقت وی یک جوان ۲۱ساله بود .

رهبرگرامی اسلام به این جوان چنین فرمود : اگر می دانستم درمیان مسلمانان کسی لایقتر از تو وجود دارد ، او را بر تو مقدم می داشتم .

این تشویق و توجه پیشوای مسلمانان نسبت به یک جوان لایق ، کهنسالان را که صرفا به خاطر نبودن لیاقت ، محروم شده بودند ، آزرده خاطر ساخت . آزردهگی خاطر ایشان به اطلاع پیامبر خدا رسید ، پیامبر در نامه ای به ایشان نوشت :

"لایحیح محتج منکم فی مخالفته بصر سته ، فلیس الاکبر هو الافضل ، بل الافضل هو اکبر (۵) هیچ یک از شما به جوانی عتاب اعتراض نکند زیرا ملاک فضیلت سن بیشتر نیست بلکه اخلاق و کمالات نفسانی است .

از این نمونهها در زندگی رهبر بزرگوار اسلام فراوان است قبل از مهاجرت به مدینه ، مصعب بن عمیر را که به شهادت تاریخ نوجوان بود برای رهبری و پیشوائی به این شهر فرستاد (۶) :

درسال رحلتش نیز اسامه بن زید را که جوانی ۱۸ساله بود به فرماندهی سپاهی برگزید که ماموریت داشت به نبرد رومیان برود (۷)

اگر والدین و مربیان و آموزشگاهها و بالاخره جامعه اسلامی ما از رهبر عالیقدر اسلام الهام بگیرند ولیاقتها و استعدادهای جوان را از طریق تشویق و به حساب آوردن ایشان به کار بیندازند مسلما وضع ما بهتر خواهد شد . عظمت و سربلندی اسلامی بستگی به این دارد که نیروها و ذخائر عظیم انسانی را از آغاز کودکی و جوانی مورد بهره برداری قرار دهیم ، از هر عمل مثبت و از هر روش صحیح و از هر گفتار و کردار و پنددار پسندیدمای تشویق و حمایت کنیم و آنقدر در این راه تلاش کنیم که فرصت ازناکسانی که با حربه تشویق استعدادها را درمیسریشطانی و حیوانی و خصائل ضدانسانی بکار میاندازد ، سلب کنیم و چه بهتر که در این راه از خود جوانان استمداد کنیم و به آنها بفهمانیم که فرصتها و روزهای ارزنده و گرانبهائی از دست رفته و دارد می رود ، بیشتر از این درپیشگاه خدا و در برابر محکمه وجدان سرافکننده و شرمسار نباشیم .

۱- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۶۰ .

۲- مکارم الاخلاق ص ۲۳۲ .

۳- نهج البلاغه دکتر صبحی صالح ص ۴۳۰ .

۴- بحار الانوار ج ۲۲ ص ۱۱۴ ، ترجمه :

فرزندانتان را گرامی بدارید ، و اخلاق و آداب خود را نیکو سازید .

۵- اسد الغابه ج ۳ ص ۳۵۸

۶- بحار الانوار ج ۶ ص ۴۰۵ .

۷- اسد الغابه ج ۱ ص ۶۴ .

فَانصِفُوا النَّاسَ مِنْ اَنْفُسِكُمْ با انصاف و داد با مردم رفتار کنید.

در سال ۱۳۴۶ شمسی در دبیرستان برای اولین بار با او آشنا شدم سنش در حدود ۶۰ سال بود چهل سال بتدریس جبر اشتغال داشت همه شاگردان دبیرستان و حتی معلمان تازه کار باو احترام می‌گذاشتند همه شاگردان که فارغ التحصیل شده بودند باو ارادت می‌ورزیدند زیرا جبر دوره اول دبیرستان را پیش او یاد گرفته بودند. از خصوصیات او این بود که اساساً بغیبت موجه اعتقاد نداشت میگفت غیبت موجه وقتی حاصل میشود که آدمی فوت کند. در فرصت کوتاهی که به بیماری مبتلی شده بود و نتوانسته بود بمدرسه بیاید شاگردانش با لطافت باو بی گفتند که آقای... غیبت شما موجه نمیشد کلاسش همه ساکت و آرام بود کسانی که تکلیف انجام نمیدادند میدانستند که باید به نمازخانه رفته و جووابهای خود را از یا در آورده در انتظار تنبیه معلم باشند. نوعاً شاگردان او از او شلاق نوش جان کرده بودند. در اواخر سال ۵۳ بود که به بیماری برفان مبتلا شده پس از یک هفته درگذشت همه معلمان و شاگردان در مرگش اشک ریختند زیرا او را یک معلم علاقمند و دلسوز میدانستند. یکی از ویژگیهایش این بود که هر گاه بورقهای

احادیث و روایات

نمره میداد دیگر آن نمره مانند لوح محفوظ تغییر و تبدیل نمی‌یافت. بچه‌ها در درس او تقاضای تجدید نظر نمی‌کردند زیرا میدانستند که در زیر برگ تجدید نظر اینچنین می‌نوشت: این شاگرد استحقاق بیشتری ندارد.

وقتی از او سوال میشد که چرا واقعا "تجدید نظر نمی‌نماید در پاسخ میگفت، معلم وقتی بورقه‌ای نمره داد اگر اشتباه هم کرده باشد نباید تغییری در نمره ورقه بدهد زیرا قاطعیت معلم ایجاب میکند که حرف‌اش و نمره‌اش یکی باشد.

خدایش رحمت کند او خیال میکرد اگر معلمی با اشتباه خود اقرار کند قاطعیت او لطمه خورده یا شخصیتش پائین خواهد آمد غافل از اینکه خود این اقرار و اعتراف نشان تعالی و عظمت روحی اقرار کننده است.

از این گذشته مساله مربوط به دوق و سلیقه معلم نیست بلکه حق و حقوق شاگرد مطرح است بعضی‌ها گمان می‌کنند که معلم نمره میدهد و حال آنکه معلم نمره نمیدهد این شاگرد است که نمره می‌گیرد و حق و حقوقش ایجاب میکند که نمره بگیرد بنابراین از نظر عقلی و شرعی معلم باید دقت و اهتمام نماید که مبادا حقی را با او ندهد و شاید بر اساس ملاکات و معیارها میتوان ادعا کرد که نمره دادن یک نوع کم‌فروشی است که آیه ویل للمطففین آنرا در بر می‌گیرد یعنی وای بر کم‌فروشان چه آیه همه‌مواردی را که حق کسی ضایع میشود در بر می‌گیرد خواه قندو شکر و روغن یا نمره ورقه باشد.

پیامبر گرامی در حدیثی کوتاه فرمود یکی از ازا عملی که جزء اعمال بزرگ قلمداد شده است انصاف دادن و در برابر واقعیت‌ها و حقیقت‌ها تسلیم شدن است.

یاران پیامبر اسلام (ص) گردش نشسته بودند سکوت روحانی همه فضا را فراگرفته بود دلها لبریز از ایمان و تقوی بود همه دیدگان بچهره نابناک رسول خدا د وخته شده بود پس از لحظه‌ای رسول خدا اینچنین فرمود: یاران گرام آگاه باشید هرکه در عمق جانش ذره‌ای کبر و خود بینی وجود داشته باشد هرگز به بهشت وارد نخواهد شد.

از شنیدن این جملات آثار نگرانی و اضطراب در چهره‌ها نمایان گردید. برخی از اصحاب عرض کردند یا رسول الله بنابراین هیچک از ما نمی‌تواند به بهشت وارد شود چه هر یک از ما بنوعی در پوشیدن لباس و سایر شؤون زندگی بردیگران فخر نموده دچار بزرگ منشی میشویم رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود: این نوع بزرگ منشی مورد نظر نیست بلکه منظور از کبر و بزرگ منشی اینست که در برابر سخن حق مقاومت کرده از پذیرش آن خودداری کنیم. آثار شادمانی و نشاط در چهره همه یاران رسول خدا ظاهر گشت پس از آن روز همه یاران رسول خدا تلاش میکردند هر سخن حقی را با همه وجود استماع کرده آنرا بجان و دل پذیرا شوند. مسوول اداره آموزش و پرورش تازه‌وارد اطاقش شده بود هنوز برخی از کارمندان نیامده بودند که ناگهان زن جوانی که آثار اضطراب و تشویش همه وجودش را فراگرفته بود وارد اطاق شده چنین گفت:

آقای رئیس فرزندانم در امتحان نهایی کلاسهای پنجم شرکت کرده نمره درس ریاضی او را ۱۵ اعلام کرده‌اند وقتی از نمره خود آگاه شدائما "گریه کرده از غذا خوردن خودداری مینماید دائما" میگوید نمره‌اش اشتباه شده است.

رئیس اداره در فرصتی میخواست بگوید مادر

لطفا "ورق بزنید"



وارد شده پرسید: آقای رئیس نمره فرزندم چند است؟ رئیس منطقه گفت باکمال پوزش و عذر خواهی نمره فرزند شما در درس ریاضی ۱۹ بوده و اشتباها "بجای نمره ۱۹ نمره ۱۵ وارد شده است. مادر از شنیدن این جمله ناگهان دچار هیجان و شادمانی شده لحظاتی نمی توانست حرف بزند اما همه وجودش حرف میزد از رئیس منطقه تشکر و امتنان میکرد میخواست بگوید اجازه دهید دستهای شما را فرزندم بیاید ببوسد.

پس از گذشت لحظاتی مادر بر اعصاب خود تسلط یافته گفت آقای رئیس خدا پدر شما را بیمارزد خانواده ما را از غم و غصه نجات دادید شما بفرزندم امید و حیات تازه بخشیدید او آنچنان غمگین و مایوس شده بود که میگفت من دیگر بمدرسه نخواهم رفت و شما با این کارتان عشق تحصیل را در او زنده نمودید.

در خلال گفتن این کلمات اشک شوق نیز او را یاری کرده قطره‌های که از الماس شفاف تر و سوزان تر بود برگونه‌اش غلطید او خدا حافظی کرده از اداره خارج شد در حالی که بدر و دیوار اداره دعا و درود میفرستاد.

محترم بچه‌ها اساساً همیشه مدعی هستند که در امتحان نمره بیست باید بگیرند ولی خود ورقه نشان میدهد که برخلاف تصورات خیالی کودکان نمره آنان کمتر و پائین تر بوده است و بعبارت دیگر مادران نباید بحرف بچه‌ها گوش فرادهند این معلمین هستند که نمره واقعی را بشاگردان میدهند.

ولی تشویش و نگرانی که از همه وجود این مادر نمایان بود تصمیم رئیس منطقه را تغییر داده بوسیله تلفن از مسوول حوزه امتحانی درخواست کرد که نمره این دانش‌آموز را از برگ امتحانی - اش دوباره ملاحظه نماید.

لحظاتی نگذشته بود که صدای تلفن بلند شد رئیس حوزه امتحان باکمال شهامت چنین گفت آقای رئیس باکمال عذر خواهی نمره این دانش - آموز در درس ریاضی ۱۹ میباشد ولی در خواندن ۱۵ گذاشته شده است.

هنوز رئیس گوشی تلفن را در جایش قرار نداده بود که درب اطاق باز شده مادر شاگرد

بقیه از صفحه ۱۵

منطق و تصمیماتشان پیش شاگردان ارزشمند نخواهد بود.

در محیط خانوادگی نیز اعضاء خانواده باید برای حرف پدر و مادر ارزش قائل باشند یعنی آنان را قاطع بدانند.

برای وصول باین هدف همیشه باید پیش از گرفتن تصمیم بطور عاقلانه و نورمال موضوعات را مورد بررسی دقیق و مطالعه قرار دهیم و مسائل از همه ابعاد و زوایا مورد مذاقه قرار گیرد و به قول روانشناسان گشتالتسی موضوعات

را به طور میدانی یعنی گسترده و وسیع بررسی نمائیم اگر مصالح و منافع آن رجحان داشت اقدام نمائیم زیرا هیچ کاری ممکن نیست در کل ابعادش مفید و سازنده باشد شرط عقل آنست که اگر منافع و مصالح آن بر بدیهایش غلبه داشته باشد و بعبارت دیگر عقل انجام آنرا تجویز نماید اقدام نمائیم و در انجام دادن آن بهیچ وجه دچار تزلزل و شک نگردیم. مهم اینست که کار را پخته و با مطالعه انجام دهیم و پس از آن از پیش آمدها هیچگاه هراس و ترسی بدل خود راه ندهیم.



کرده است. نوجوان در برخورد با مسائل بلوغ بازتابهای مختلف از خود نشان میدهد، هر چند این بازتابها را نمیتوان طبقه بندی کرد ولی روانشناسان در این مورد قائل به یک نوع تقسیم بندی شده اند که بطور اختصار به ذکر آنها می پردازیم.

درون گرائی

برخی از نوجوانان در دوره بلوغ در خود فرو میروند و از جامعه و اجتماع دوری می کنند نمونه های بارز این نوجوانان چه پسر و چه دختر را غالباً در مدارس مشاهده می کنیم که حوصله هیچ کاری ندارند و بسوی هیچ فعالیتهای هر چند جذاب باشد کشیده نمی شوند، گوئی هیچ تفریحی بر خاطر ناشاد آنها اثر نمی گذارد این حالت را در دختران بیشتر از پسران می بینیم و علت آن شاید محدودیتهای بیشتری

بلوغ روانی خیلی پیش تر از بلوغ جسمانی (حداقل دو سال زودتر) در نوجوانان شروع میشود و این تحول روحی همراه با اضطراب و تشویش است و تظاهرات مختلفی دارد، در این مقاله در مورد چگونگی تظاهرات مزبور صحبت می کنیم.

فراگرد دوره بلوغ در وجود نوجوان به دو صورت متجلی میشود، یک نوع آن پایدار است و برای مدتها باقی می ماند و احیاناً در سراسر حیات فرد نقش دارد، نوع دیگر زودگذر است و با پایان این دوره از بین می رود اصولاً تظاهرات دوره بلوغ در نوجوان بازتاب فشارهای درونی است که حتی از زمان کودکی در وجود او شکل گرفته و در حقیقت نتیجه محرومیتها و محدودیتهای او در برخورد با مسائل خانوادگی و جامعه ای است که در آن بوجود آمده و رشد

و نمونه های مطلوب رفتاری را در وجود دیگران بازمی یابد و آنها را بعنوان الگوی رفتاری برای خود انتخاب می کند .
برون گرائی:

نوجوان در دوره بلوغ دچار برتری جوئی میشود و میخواهد بهر ترتیبی که میسر است خود را در جمع همسالان خود بشناساند و حتی برتری خود را بر آنها نشان دهد و برای این منظور است که در رفتار او طرز لباس پوشیدن - طرز آرایش مو و حتی صحبت کردن و مباحثه کردن با همسالان و بزرگترها تغییرات فاحش به چشم می خورد ، همه این فعالیتها در جهت ارضاء حس خود نمائی اوست و این حالت اگر در حد متعارف صورت گیرد نه تنها بیماری به - شمار نمیرود بلکه ضروری نیز شمرده میشود .
در این دوره نوجوان برای هر نوع فعالیت سازنده آمادگی دارد و باید بطریقی معقول از این آمادگی روحی او استفاده کرد . پیشرفتهای نوجوانان در فنون ورزش مقارن دوره بلوغ نشانی از این آمادگی دارد .

براولیاء و مربیان است که از این - حالات و آمادگیهای روانی درسین بلوغ استفاده کرده محیط مناسب و شرایط لازم برای شکوفا شدن استعدادهای نهفته نوجوانان فراهم سازند .

پسران و دختران جوان در این دوره غالباً علاقه مفراطی به مباحثه پیدامی کنند موضوع صحبت هرچه میخواهد باشد برای آنها اهمیت ندارد آن چه برای آنها مهم است اظهارنظر و درحقیقت اثبات شخصیت است نوجوان کوشش میکند باهمسالان به بحث بنشیند و اندیشه خود را بدیگران بقبولاند و از این راه برای خود کسب اعتبار

باشد که دختران در اجتماع با آن روبرو هستند . معمولاً تغییراتی که در این دوره در رفتار نوجوان حاصل میشود نشانه تحول شدیدی است که در روان او صورت می گیرد و سراسر وجود و رفتار او را تحت تاءثیر خود قرار میدهد . این افراد معمولاً در این حالت دچار ضعف حافظه و عدم تمرکز حواس میگرددند پدران و مادران با مشاهده این حالات در فرزندان خود دچار تشویش و اضطراب میشوند و از تغییرات بارزی که در رفتار آنها رخ میدهد شکایت میکنند ، در صورتیکه این حالات کاملاً طبیعی و بعلاوه زودگذر میباشد و جای نگرانی ندارد . درون گرائی اگر بعد افراط برسد البته یک نوع بیماری بشمار میرود و باید حتماً چاره جوئی شود ولی هرگز نباید از این بابت نگران بود و بمحض مشاهده کمترین نشانه آنرا دلیل بر بیماری دانست . پدران و مادران بایستی این حقیقت را حتماً بپذیرند که رفتار نوجوان در سن بلوغ چه بسا که با رفتار آنها ارتباط نزدیک دارد و بمنزله بازتاب آن بشمار می رود . برپدران و مادران است که در این سن بحرانی از شنابردگی و کم حوصلگی بپرهیزند و پسران و دختران نوبالغ خود را هر چند در این سن رفتار آنها غیر متعارف بنظر میرسد با روئی گشاده تحمل کنند تا این دوره بحرانی بگذرد و عوارض آن راه زوال پیش گیرد .
درون گرائی در نوجوان در حقیقت تلاشی در جهت خودشناسی است یعنی شناختن (من) جدیدی که در وجود نوجوان آماده شکل گیری است . در این سن نوجوان در صدد شناخت خود است ، حالتی که در روانشناسی از آن به " خود تربیتی" تعبیر میشود ، در این حالت نوجوان در صدد تشخیص نیک و بد بر می آید



کند. در این رابطه نوجوان گاهی آن چنان سرسختی و لجاجت از خود نشان میدهد که جز عصب نمیتوان نامی دیگر بر آن نهاد. منشا رقابت‌های تحصیلی که در میان نوجوانان نمونه‌های عالی آنرا مشاهده میکنیم چیزی جز ارضاء حس برتری جوئی آنها نیست. البته بعضی رقابت‌ها چون رقابت در فراگیری دروس و کسب امتیازات تحصیلی یا ورزشی در حد متعارف پسندیده است اما رقابت‌هایی که از روی حسد و کینه بوجود می‌آید معمولا عواقب نامطلوب بدنبال دارد که باید قطعا از بروز آنها اجتناب شود.

دوگانگی روانی:

در آستانه بلوغ حالاتی در نوجوان ظاهر میشود که از آنها به تضادهای روانی یاد میشود به این معنی که نوجوان از طرفی خود را فردی بزرگ و بالغ و مستقل می‌پندارد و از سویی دیگر احساس می‌کند که هنوز بآن درجه از رشد فکری و استقلال که از خانه و خانواده بی نیازی کامل داشته باشد نرسیده بلکه هنوز پای بنداست، به این جهت خود را در برابر مسائل دوپهلوی حیران و سرگردان می‌بیند به فردی مهر می‌ورزد و در نهاد خود نسبت به او احساس دوستی می‌کند ولی در همان حال از او کینه‌ای به دل دارد، در دوستی راه افراط پیش می‌گیرد و در دشمنی نیز فردی بیگذشت است.

معمولا در این سنین است که نوجوانان با پدر و مادر سنا سازگاری پیش میگیرند چرا که اینان نظر آنها را در امور زندگی کهنه و ارتجاعی میدانند و در عوض پدران و مادران از طرز رفتار فرزندان نوبالغ خود

ناخشنود و ناراحت هستند علت این است که از بحرانهای روحی و غوغائی که در پان فرزندان آنها وجود دارد بی خبرند نوجوانان از دخالت‌های پدرها و مادرها و امر و نهی آنها در مسائل زندگی شکایت میکنند و اینان از اینکه فرزندان آنها دیگر آن کودکان سربراه و مطیع فرمان نیستند شکوه دارند. و این حالت که با آغاز دوره بلوغ نوجوان بوجود آمده تا خاتمه این دوره همچنان ادامه دارد.

برخی از پدرها و مادرها با رفتاری ناخود-آگاه به تضادهای روحی نوجوانان در دوران بلوغ کمک میکنند و اینان همان کسانی هستند که بابتی مبالغاتی مرتکب هرگونه رفتار خلاف عرف و اخلاق و اجتماعی میشوند ولی خود تحت عنوان دروغ و مصلحت انگیز از گفتن آن ابا ندارند، احترام به قانون را فریضه میدانند ولی خود به قانون شکنی می‌پردازند فرزندان خود را به مطالعه و فراگیری دانش می‌خوانند ولی خود حوصله مطالعه یک سطر از کتاب یا نوشته‌ها را ندارند. در مورد مضرات سیگار و غیره برای فرزندان خود صحبت می‌کنند ولی اعمال آنها خلاف گفته‌هاشان را نشان می‌دهد. در این صورت فرزندان آنها حق دارند که از خود بی‌پرسند چرا اولیا آنها تا این حد خود خواه هستند که انتظار دارند دیگران بگفته آنها عمل کنند ولی خودشان به گفته‌های خود عمل نکنند این دوگانگی در گفتار و رفتار والدین در روان نوجوان که دچار بحرانهای شدید دوره بلوغ است و از تضادهای درونی رنج می‌برد تاثیر عمیق میگذارد و او را به یک نوع بی‌اعتقادی به گفته‌های دیگران و احیاناً فریبکاری می‌کشاند که عواقب نامطلوبی به دنبال دارد.



تعمیم اصول دموکراسی در مورد کودکان
 در راه ساختن یک جامعه آزاد و متحرک
 باید کودکان را بر طبق اصول دموکراسی بار آورد

احمد بهمنی

اگر چند لحظه‌ای برپروبال اندیشه خود سوار شویم و به اعماق قرون گذشته سفر کنیم می‌بینیم همین پدران و مادران مهربان! قسمتی از بدن طفل راناقص می‌کنند، مثلا "سینه‌پاشش را تیغ زده یا دندان پیشین او را میشکنند یا پرده بینی و لبش را سوراخ می‌کنند یا بوسیله گاز گرفتن، کاکل و پوست سر او را می‌کنند، تا وسیله‌ای برای شناسائی و نشانی او در تمام عمر باشد... از تمام این مراسم و جشن‌ها منظور تربیت طفل است." ۵ "ویل دورانت" در مورد عرب عصر جاهلیت می‌نویسد: "پدر دختر، اگر می‌خواست می‌توانست به هنگام تولد، او را زنده‌بگور کند و اگر نمی‌کرد، دست کم از

المال ملت، در راه پرورش بی - حاصل ایشان بکار افتد بگفته "فدرستون" هرگاه بخواهیم مطابق اصل دموکراسی که این همه سنگ آن را به سینه می‌گوییم عمل کنیم باید نیازمندیهای کودکان دیر - آموز را درست مانند کودکان تند - آموز تا مین کنیم. ۳. مطالب در - همانطوری که انسان از آغاز ظهور تا امروز مراحل بسیار سخت و دشوار را پشت سر گذاشته و اکنون به مرحله‌ای رسیده است که میگوید: "شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده" بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان، اساس آزادی و عدالت و صلح را تشکیل می‌دهد." ۴ کودکان نیز به همراه اولیاء با وضعی دشوار تر روبرو بوده‌اند

"... خداوند لباس برانزده‌ی "آزادی" را بر اندام انسان پوشانیده است. کودکان رانمی - توان همچون مردم قدیم بچشم بردگی نگریست. اینان برده پدران، مادران، قانونگذاران، مسئولان امور آموزشی و پرورشی و بالاخره زمامداران نیستند. ۱" کاخ افسانه‌های تبعیض نیز در حال فرو ریختن است. دیگر بشر عصر ما بخود اجازه نمیدهد که میان کفشگرزاده و شاهزاده ۲ میان سفید و سیاه و حتی میان کودکان تند آموز و دیرآموز فرق بگذارد.

شاید این منطق برای بسیاری صحیح و قابل قبول باشد که نباید نیروی آموزگاران صرف تعلیم و تربیت کودکان دیرآموز شود و بیت -

تولد وی غمین می‌شد و از شرم زندگی روی از کسان نهان می‌کرد. ۶ زیرا احساس می‌کرد که کوشش وی هدر شده است.

جاذبه طفولیت اوسالی چندبر پدر نفوذ داشت و همینکه به سن هفت یا هشت می‌رسید، بهریک از جوانان قبیله که مورد رضایت پدر بود و بهای عروس را می‌توانست پرداخت کند شوهر می‌کرد... مرد از او (زن) می‌خواست که فرزندان فراوان البته ذکور بیاورد. زیرا وظیفه‌داشت مردان جنگجو تولید کند... ۷ قبلاً گفتیم: " افسوس که بشر دیر بیدار می‌شود." امروز خوشحالیم که بشر باهمی " دیربیداری"

خود تاحدی بیدار شده است. بر اثر همین مختصر بیداری است که سازمان ملل متحد "اعلامیه حقوق کودک" را صادر کرد و کمیته ایرانی حقوق بشر نیز مفتحخانه متسن اعلامیه را ترجمه و با عکسهائی از " یونیسف " در پنجاه هزار نسخه منتشر نمود.

اکنون برای اینکه بطرز تفکر مردم جهان امروز بهتری ببیریم مقدمه اعلامیه مزبور را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

"از آنجا که مردم ملل متحد، بموجب منشور سازمان ملل متحد ایمان خویش را بحقوق اساسی بشر و مقام و ارزش شخصیت انسانی تاءید کرده و مصمم شده‌اند که

ترقیات اجتماعی و سطح زندگی بهتری را همراه با آزادیهای بشری تاءمین نمایند.

از آنجا که سازمان ملل متحد در اعلامیه حقوق بشر اعلام داشته است که کلیه افراد بشر بدون هیچگونه تبعیضی از نظر: نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب و عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، همچنین منشاء اجتماعی و ولادت ثروت یا علل دیگر، حق دارند از کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در آن اعلامیه برخوردار شوند.

از آنجا که کودک بعلت نرسیدن

بمرحله رشد کامل جسمی و روحی





نیازمند مراقبت و حمایت‌های خاص قانونی قبل از تولد و بعد از آن می‌باشد.

از آنجا که ضرورت اینگونه حمایت‌ها در اعلامیه حقوق کودک مصوب سال ۱۹۲۴ و اعلامیه جهانی حقوق بشر و اساسنامه‌های موسسات تخصصی و سازمانهای بین‌المللی ذینفع در رفاه کودک برسمیت شناخته شده است.



از آنجا که بشریت بهترین مواهب خویش را مبدون کودکان است از این رومجمع عمومی سازمان ملل متحد این اعلامیه راه منظور تاءمین سعادت کودک در طفولیت و بهره‌مندی کودک از حقوق و آزادیهای مذکور در ذیل بخاطر خود او و بخاطر اجتماع اعلام می‌دارد:

از پدران و مادران و یکایک مردان و زنان و همچنین سازمانهای داوطلب و مقامات

ملی و محلی و دولتها دعوت می‌کند که این حقوق را برسمیت شناخته و برای رعایت آن از طریق وضع قوانین و سایر اقدامات مداوم، که طبق اصول زیر عمل خواهد آمد، کوشا باشند. اکنون بشر در راه انجام رسالت بزرگی که در مورد کودکان دارد گامهای بزرگ برداشته است وجود این همه کودکان و پرورشگاه و دبستان و دبیرستان و دانشگاه و نشریات کودکان و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی مخصوص کودکان و... چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت. از نظر آنهایی که خیلی خوشبین هستند همه کارها انجام شده است و از نظر آنهایی که در مسائل کودکان تخصص و اطلاعی دارند، خیلی کم و ناچیز. "فدرستون" می‌نویسد:

خوشبختانه اخیراً پیش از پیش اولیا امور دبیرستانها دریافتهاست برنامه های کنونی نیازمندیهای مدنیت کنونی راتا مین نمی‌کند و بطور کلی در برنامه تحصیلی دبیرستانها باید تجدیدنظر کامل بعمل آید و اینک بسیاری از دبیرستانها در کشورهای مترقی جهان برنامه‌های خود را بر اصل ایجاد امکانات بیشتر و متنوع‌تر برای ابسراز استعداد دانشجویان و استقرار

روابط بهتری میان دانشجویان و دبیران و جلوگیری از هرگونه تبعیضی نسبت بدیرآموزان استوار ساخته‌اند" ۸

اما کتاب آسمانی اسلام، پدران و مادران را بابیانی قاطع و صریح دستور می‌دهد کاری نکنند که باعث گرفتاری و بیماری و عقب افتادگی و نگونبختی کودکان ضعیف و ناتوان خویش بشوند، کردار و گفتار آنها باید بطور دقیق منطبق باموازین تقوی و عدالت و انصاف باشد. هیچ تردیدی نیست که کودکان، جسماً و روحاً "واخلاقاً" مولود خصوصیات جسمی و روحی و تربیتی والدین خود هستند و بنابراین اگر بخویشتن هم رحم نکنند و از آینده خود هم بیمناک نباشند، وظیفه دارند که بفرزندان خویش رحم کنند و از آینده ایشان بیمناک باشند و آنها را در مسیر شکست و تنزل و انحطاط قرار ندهند. ۹

این دستور قرآن شالوده و اساس وزیرسای "حقوق کودک" است و کاملتر و جامعتر از تمام آنچه بشر "دربیدار" بر اثر شکستها و تحمل خسارتها و دشواریها بدان دست یافته، در پانزده قرن پیش بهمراه تمام راهنمایی‌هایی که در تاءمین سعادت طفل لازم و ضروری است در اختیار وی قرار داده است.

یک نکته دیگر نیز ناگفته نگذاریم:
از نظر منطق قرآن کریم، سرانجام بدسگالیها و کژ رفتاریها، پربشانیهایی است که بصورت آتش دوزخ درجهان دیگر ظهور خواهد کرد. تمام خطاهایی که بشر در مورد خود و فرزندانش - کسه نمونه‌ای از آنها را دیدیم - مرتکب شده‌است، به صورتی که ذکر شد پاسخ و عکس‌العمل خواهد داشت از این رومی‌گوید: " ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود وبسگانتان را بوسیله انجام وظایف و ترک نافرمانی و کجروی و دعوت آنها به انجام مقررات لازم و تعلیم

و تربیت صحیح از آتش گیرانه‌ای که سوخت آن خود مردم و سنگها هستند، حفظ کنید" ۱۰

آیه ۵۸ و ۵۹

(۷) تاریخ تمدن ویل دورانت

۱۱ و ۷ و ۸

(۸) از مقدمه کتاب "کودکان دیر آموز" ترجمه مشفق همدانی .

(۹) وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (سوره نساء آیه ۹)

(۱۰) (سوره تحریم ۶) با استفاده

از تفسیر مجمع البیان جلد دهم

صفحه ۳۱۷ و ۳۱۸

(۱) اقتباس از نامه علی (ع)

بفرزند برومندش امام حسن (ع)

نهج البلاغه - ابن ابی الحدید ۱۶ ص ۴۳ چاپ بیروت .

(۲) - دیباچهای بررهبری صفحه ۲۵۹

(۳) از مقدمه کتاب "کودکان دیر آموز"

(۴) از مقدمه اعلامیه حقوق بشر.

(۵) تاریخ فرهنگ ایران، صفحه ۱۲

و ۱۳

بقیه از صفحه ۲۵

۶- زیبایی جوئی یک سابقه فطری است و هنر زائیده این حس است و اسلام اصل این حس را محترم می شمرد و بالحن خاصی میفرماید " قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ" (اعراف / ۳۲) بگو چه کسی زینت های خداوند که برای بندگان خود آفریده است حرام کرده است.

ولی در عین حال نباید این حس آنچنان در مسیر سود جوئی افراد دیگر قرار گیرد که شرف و حیثیت انسان را به خطر افکند و هوس را آنچنان در دل زنده سازد که برای ارضاء حس زیبایی حدود مرزی نشناسد .

۱- توحید صدوق ص ۳۳۱

۲- توحید صدوق ص ۴۷

۳- ما بنی بنا فی الاسلام احب الی الله عزوجل من التزویج (وسائل الشیعه ج ۴ ص ۳)

۴- من تزوج احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الاخر (مدرك سابق ص ۵)

۵- والله احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا (نهج البلاغه خطبه ۳۲)

۶- تحف العقول ص ۱۷۲ چاپ بیروت و شریف رضی آن را در نهج البلاغه از امام علی (ع) نیز نقل کرده است .

۷- الجهل معدن الشر ، و علم لا یصلح کضلال .

لاتخف ولا تحزن ان الله معنا
مترس وغمگین مشو چه خدا با ما است.

قرآن مجید
نهج البلاغه

ترس آفت زندگی است .

انسان از همان آغاز کودکی که مراحل زندگی
رایکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد، تا به
سن کهولت و پیری برسد، همیشه دچار ترس و
وحشت بوده و هست، در هر یک از این مراحل
زندگی، ترس، سایه وار او را دنبال میکند،
منتهی در هر دوره و مرحله به نوعی و شکلی
پدیدار می‌گردد، گاه از تاریکی می‌ترسد، زمانی از
بیماری خطرناکی می‌لرزد، و گاهی هم از فقر و
نداری وحشت میکند و سرانجام از پیری و مرگ
می‌هراسد. در فواصل زندگی، شاید نتوان موردی
را پیدا کرد که در آن انسان بدون ترس و دغدغه
خاطر زندگی کرده باشد.

بشر غارنشین، با فقدان امکانات، از خیلی
چیزهایی ترسید، و بشر عصر تسخیر فضا در عصر
طلایی علم و تکنیک، نیز می‌ترسد و برخورد
می‌لرزد.

در طول تاریخ بشریت، اگر با انسان‌های
مؤمن و باایمانی برخورد کنیم که در پرتو روح
ایمان از بسیاری از ترس‌های بشری خود را برکنار
داشته و نمی‌ترسیدند، ولی در عوض این عده با
ترس‌های دیگری سرو کار داشته‌اند، از قبیل ترس
از گناه و عصیان، ترس از عقاب‌های آخرت
و خدا.....



۱- وقتی که کودک ناگهان صدای بلندی می‌شنود.

۲- وقتی که کودک تکیه گاه خود را از دست داده می‌خواهد بیفتد.

۳- وقتی که کودک احساس درد می‌کند.
ترساندن بچه از لولو و درتاریکی بردن اوبه منظور گوشمالی، وسیاه چال وزندان درست کردن، برای بچه‌ها از کارهای جاهلانه‌ای است که هنوز هم برخی از مادران با اطفال خود انجام می‌دهند، و بدینوسیله بزرگترین ضرر زیان به جسم و روان کودک وارد می‌سازند، که جبران آن در مواردی دشوار و بی‌امتنع است.

ایمان و ترس

بررسی‌ها و مطالعات دقیق حاکی است که زیربنای بسیاری از انحرافات اخلاقی، همانند دروغگوئی، دزدی، تقلب و برخی از جرائم دیگر بر بی‌ایمانی استوار است، چه شخص با ایمان از بسیاری از بدآموزیها برکنار است و بی‌رواضح است که تقوی و روح ایمان عامل بسیار قوی و استواری در اجتناب از گناهان و جرائم میباشد.

ایمان یک عامل قوی در مبارزه با ترس است فرد با ایمان هیچگاه دچار ترس از جن و لولو نشده از بیماری‌های خطرناک و فقر و مرگ و میر بخود ترس راه نمیدهد، همچنین در مبارزه با زندگی و پیشرفت‌های علمی و اقتصادی حتی در جنگ‌ها نیز دچار ترس و لرز نمیشود.

بنابراین شایسته است که پدران و مادران تلاش کنند از همان آغاز کودکی فرزندان خود را با روحیه ایمانی پرورش دهند، تا در پرتو روح

ناگفته نماند که قرآن وقتی انسان‌های برجسته و ممتاز را توصیف میکند، یکی از ویژگیهای آنان را نداشتن ترس و بیم می‌شمارد، بنابراین فقط انسان‌های برتر جامعه بشریت هستند که از ترس و وحشت برکنارند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبِّيَ اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَلَاخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (احقاف آیه ۱۳)

آن کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و سپس پایداری نمودند نه ترس دارند و نه محزون می‌گردند.

ترس و ایمنی

ترس، از غریزه صیانت نفس آدمی سرچشمه گرفته در مواردی عامل بقاء و زندگی است، اینگونه ترسها اگر وجود نداشت انسان هانمی‌توانستند خویششان را از گزندها در امان نگاه دارند از این گذشته افراد اندکی هستند که قوانین را بخاطر خود قوانین رعایت میکنند، بلکه بیشتر مردم از ترس مجازات، مقررات را رعایت میکنند، بنابراین خود این ترسها عامل سلامت اجتماع و زندگی است، و همین ترسها است که به آدمیان ایمنی می‌بخشد.

فطری یا اکتسابی

باید کاری کرد که کودک دچار ترس از موهوم نشده و شجاع بار آید، خواه ترس اکتسابی باشد یا فطری. برخی از دانشمندان مانند "داتسون" روانشناس معروف که بیش از همه درباره فطری بودن ترس، شک کرده و معتقد است که ترس از حیوان و تاریکی اکتسابی است با همه اینها او هم قبول دارد که بچه در مواردی، بطور طبیعی می‌ترسد، و آن موارد عبارتند از:



انتخاب کرد، در شروع کار آنهایی را که شباهت کمتری بگربه داشتند، در فاصله دوری قرار می داد و آرام آرام کودک بیمار را تشویق می کرد که به آن نزدیک شود، و بعد هم لمس کند این کار بتدریج توسعه می یافت تا جایی که خود گربه را از دور باو نشان می داد و کودک بدون ترس آنرا لمس میکرد. در خاتمه برای آنکه کودکان ما با بهترین روشهای تربیتی پرورش یافته، از هر نوع عوامل ترسزا برکنار باشند، توجه اولیاء اطفال به نکات زیر امری ضروری بنظر میرسد:

۱- سعی شود که کودکان از همان خردی با روحیه ایمانی پرورش یابند.



- ۲- عشق و علاقه به کار کردن و تلاش در آنها زنده شود.
- ۳- از هیچ موقعیتی نباید آنان را ترسانید.
- ۴- پیش از آنکه آمادگی کاری را پیدا کنند آنان را به انجام آن وادار نسازند، تا دچار ترس و دلهره نشوند.
- ۵- هیچگاه کودکان ترسو را توبیخ و مسخره ننمایند.

ایمانی علاوه بر اینکه بسیاری از آلودگیهای اخلاقی و روحی برکنار بمانند، اصولاً "افرادی شجاع و قوی بار آمده از ترس و لرز نیز در امان باشند.

مطالعه تاریخ اسلام، این واقعیت را آشکار می سازد که سرباز باایمان آنچنان قوی و با صلابت است که از نظر نیرو باده سرباز دیگری برابری میکند، و دنیا شهامت و قدرت روحی سربازان مسلمان دلیری همچون "طارق"ها را هرگز فراموش نکرده از خاطره محو نخواهد کرد. سپاهیان اسلام در جمهوری اسلامی ایران نمونه هایی از شجاعت در پرتو ایمان هستند.

درمان ترس

برخی عقیده دارند که برای درمان ترس باید افراد ترسو را در برابر چیزی که از آن می ترسند قرار داد، تا ترس آنها زایل گردد، بعنوان مثال اگر کودکی از آب بترسد باید دفعتاً او را در آب افکند، تا ترسش بریزد. بدیهی است که این روش نمی تواند یک روش اساسی باشد. زیرا کودک دچار تشنجات عصبی و روحی شده، ممکن است ترسش علاوه بر آنکه برطرف نشود، شدت یابد.

امروزه با استفاده از اصول روانشناسی و "شرطی" کردن حالات می توانند، بتدریج ترس کودک را برطرف سازند، بدون اینکه کمترین اختلال و تشنجی برای کودک فراهم آید.

دکتر "آیسنینگ" کودکی را که از گربه می ترسید، بدین وسیله معالجه کرد، او در آغاز چیزهایی را که شباهت بگربه داشت

وجود مربیان صمیمی و دلسوز و آگاه و متعهد و معتقد و با ایمان در مدارس از دو نظر میتواند این مشکل را به آسانی حل نموده و از عواقب سوء آن جلوگیری کند: یکی از راه پایه ریزی یک ارزش الهی و تربیت ایمانی و اخلاقی قوی و باز دارنده در نوجوانان، دیگر از راه پیگیری و مراقبت مستمر در مورد رفتار و حرکات و نیز هشدارهای به موقع در مواضع خطر به منظور جلوگیری از لغزش ها و سقوط آنان .

همچنین در زمینه ایجاد ارزشهای اخلاقی میتوان مبادرت به پر بار کردن دروس بخصوص درسهای مانند تعلیمات دینی، قرآن، و ادبیات فارسی نمود .

مربیان در میان گذارد و مدرسه و مربیان را در برابر معضلاتش یک ماء من و پناهگاه بداند .
مدرسه برای نوجوانان باید در حکم جامعه کوچکی باشد که تمام مسائلی را که دانش آموز در آینده با آن برخورد می کند و یا در حال حاضر در جامعه می گذرد برای او منعکس کرده و نسبت به آن آگاهی دهد و تربیتی از نحوه برخورد با مسائل جامعه را در مدرسه بنماید .
خلاصه نباید دیوار بین مدرسه و جامعه آنچنان ضخیم باشد که وقتی دانش آموز از مدرسه خارج شد جامعه را یک دریای بیکران و متلاطم ببیند و خود را غرق بی یار و در میان موجها

و وا همه را از دانش آموزان بدور کنید بگذارید احساس کنند جلسه امتحان یکی از جلسه های درس است بویژه هر چه کلاس پائین تر باشد از تشریفات زائد پرهیز نمائید . نوآموزان دبستان را با روئی خوش به جلسه امتحان بپذیرید و حتی الامکان معلم خودشان ممتحن باشد یا حتماً حضور داشته باشد . روزهای قبل از امتحان نوآموزان دبستانها را کاملاً با امتحان و نحوه اجرای آن آشنا کنید سوالات جنبه معنائی نداشته و هر چه بیشتر باشد امکان نتیجه گیری مطلوب زیاد تر است . سوالات خارج از کتاب یا خارج از آموخته دانش آموز او را به امتحان بد بین می کند و در ضمن از عدالت اسلامی هم بدور است .

کلام آخر اینکه امتحان طناب مسابقه معلم و شاگرد نیست بلکه امتحان مثل کلاس محل تلاقی همکاری و معاضدت معلم و متعلم است .
من |۰۰۰| التوفیق - مجله پیوند

امتحان را از میان برداریم .

اگر نتوانیم از دانش آموخته خود آن بهره برداری را کرده باشیم که متوقع بودیم آیا کارمان خوب است . آیا حق داریم او را مردود و کار خود را در دستگاه باریتعالی قبول بدانیم اگر بر کارنامه اکثر دانش آموزان خود مهر مردودی و تجدیدی بزنیم بر نامه اعمال خود ما در روز جزا چه مهری خواهد خورد؟ بله ما مسئولیم اینجاست که امامان می فرماید شغل معلمی شغل انبیاء است هیچ حرفه و شغلی را چنین مقام و منزلتی نیست و تکیه بر کرسی معلمی چه پر مسئولیت است و شما که ردای انبیا را بر دوش و حرفه آنها را شغل خود و در نور هدایت آنها حرکت می کنید مسئولیت و سنگینی بار امت را نیز بپذیرید . ضمن ارج نهادن به امتحان و بالا نگهداشتن قرب و منزلت آن ترس



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

عیوب جسمی که در هنگام تولد یا قبل از آن مشاهده میشود بعنوان ناهنجاریهای مادرزادی تلقی می‌شود. بطور کلی شناخت تفاوت میان عیوبی که در طول رشد بچه در رحم شکل می‌گیرد و عیوبی که در پیدر و مادر وجود دارد و از طریق ژن به بچه منتقل میشود، بسیار متداول و حیاتی اهمیت است.

عیوبی که از طریق ژن منتقل میشوند بعنوان عیوب نهادی و یا عیوب وراثتی موسومند. انسان بعنوان یک موجود زنده بیش از سایر حیوانات و گیاهانی که در رده پائین‌تر از او قرار

معلولیت و ناهنجاریها

دارند مستعد نواقص مادر زادی می باشد. زیرا تکامل جنینی او در مقایسه با سایر حیوانات و گیاهان بسیار پیچیده تر است و بنابراین استعداد بروز نقص در آن زیاد تر می باشد. امروزه تعداد روز افزونی از بچه ها با خطراتی مواجه هستند که برخی از آنها در طول مدت حاملگی و برخی دیگر در زمان تولد بروز میکنند و همچنین تعداد زیادی از بچه ها با تحمل عیوب مادر زادی رشد کرده و زندگی میکنند.

آنطور که تخمین زده شده است از هر ۵ بچه یک نفر دچار نقص مادرزادی است که نقص جسمی و پاروانی او بسیار حاد و شدید بوده و همچنین تعداد بسیار زیادی از بچه ها با نقصهای جزئی زاده میشوند. تا همین اواخر بیشتر می رسید که بسیاری از عیوب بچه ها بی درمان باشد ولی امروزه این امکان وجود دارد که برخی از این عیوب درمان شوند (ویا حتی از بروز آنها جلوگیری شود) دانش روز افزون طب و جراحی ما را قادر می سازد که با این ناراحتیها مبارزه کنیم و همچنین علت بروز آنها را دریابیم.

بچه هایی که بیشتر از همه آسیب پذیر هستند.

عیوب جسمانی بیش از همه در میان بچه هایی که در هنگام تولد نارس هستند (بچه هایی که هنگام تولد کمتر از پنج و نیم پوند وزن دارند) و بچه هایی که مادران آنها هنگام وضع حمل به دیابت و سرخجه مبتلا هستند بسیار متداول است اگر نقص مادر زادی جنین شدید باشد میتوان با قبول ریسک سقط جنین فوری در مراحل اولیه رشد، آنرا از رحم خارج کرد.

عوامل بسیار زیادی که ایجاد کننده عیوب مادر زادی هستند قبلاً شناخته شده اند و عوامل جدیدی نیز متداولاً شناخته میشوند. بارها گفته شده است که همه انواع عیوب مادر زادی در میان بچه هایی که مادران آنها مسن تر هستند متداول است اما در بسیاری از موارد تجزیه و تحلیل های آماری نتوانسته اند درستی این مطلب را به اثبات رسانند (مثلاً افزایش سن مادر احتمالاً با ایجاد بیماری مونگولیزم در ارتباط است). اگر چه در گذشته تصور میشد که اولین بچه برای ابتلای به عیوب مادر زادی مستعد تر است اما به نظر میرسد که ترتیب تولد بچه ها یعنی اینکه در خانواده بچه ای اول متولد شده باشد یا دوم و یا بعد از آن هیچ تاثیری در بوجود آمدن عیوب مادرزادی ندارد و این نظریه احتمالاً یک سوء تعبیر آماری بوده که در بیماریها در بین بچه های اول متداولتر است و این بیماریها عبارتند از کجی لکن خاصه. برخی از انواع عیوب مربوط به ستون فقرات و بیماریهای مربوط به جمجمه مثل هیدروسفالی (بزرگ شدن غیر طبیعی جمجمه که علت تجمع مایه دماغی نخاعی در داخل جمجمه می باشد) و آنسفالی (ناقص الخلقه ای که جمجمه اش فاقد بافت عصب باشد).

بیماری نادراکوند رولازی که به ترکیب غضروفها و اسخوانها مربوط شده و منجر به کوتولگی میگردد، در میان بچه هایی که پدران آنها مسن تر هستند بیشتر دیده میشود. البته عوامل ژنتیکی در ایجاد عیوب مادر زادی موثر هستند ولی تاثیر عوامل مطلقاً وراثتی تنها در برخی موارد مشاهده میشود. هنگام حاملگی هر فرد به تعداد مساوی از پدر

لطفاً " ورق بزنید



و مادر خود کرموزوم دریافت می کند هر کرموزوم شامل صدها ژن می باشد که این ژنها مسئولیت خصوصیات فردی و رشد بچه را به عهده دارند. ژنها جفت به جفت به یکدیگر چسبیده و بازده اثر آنها در انسان بستگی به این دارد که غالب باشند یا مغلوب ژن غالب که با یک ژن مغلوب جفت شده است دائماً اثر ژن مغلوب را دفع کرده و از بین میبرد بعنوان مثال ژن چشم قهوه ای (ژن غالب) با ژن چشم آبی (ژن مغلوب) جفت شده و در نتیجه فرد با چشم قهوه ای بوجود می آید. فقط زمانیکه دوزن مغلوب (درمثالی که گفته شداگر پدر و مادر هر دو دارای چشمهای آبی باشند) بایکدیگر جفت شوند خصوصیات ظاهری آنها آشکار خواهد شد.

عوامل ژنتیکی در بسیاری از عیوب مادر زادی متداول از جمله شکاف کام دهان، لب شکری، مونگولیزم، آنسفالی واسپینا بی فیدا (ضایعهای درستون فقرات که در نتیجه یکی نشدن کامل قوسهای مهرهای درخت وسط میباشد) دخالت دارند. درحالیکه ما درباره زمینه ژنتیکی عیوب مادر زادی درحال کسب اطلاعات بیشتر و بیشتری هستیم این مسئله قابل توجه است که احتمالاً پدر و مادراهائی که دارای یک بچه ناقص الخلقه هستند شاید این

بنابراین احتمال انتقال بیماری از طریق ژن غالب براساس محاسبات ریاضی یک در دو و از طریق ژن مغلوب یکدر چهار میباشد.

بعضی از افراد دارای استعدادی هستند که میتوانند یک بیماری را از طریق ژن منتقل کنند بدون آنکه بیماری بر روی خود آنها اثری داشته باشد.

این افراد اصطلاحاً بعنوان "حامل" نامیده میشوند.

روز بعثت پیامبر آغازی بر پایان
ظلم و جهل و فساد و نویدی بر
همهء ستمدیدگان جهان است.

از بیماریهای چشم در بچه‌ها ایجاد گردد. فشارهای مکانیکی وارد بر جنین که توسط اعمال ترکیبی و عضلانی رحم بوجود می‌آید در برخی موارد باعث کجی لگن خاصره و جلوگیری از رشد طبیعی دست و پا میگردد. آزمایشات دقیق روی حیوانات نشان می‌دهد که اگر حرکات در داخل رحم توسط وسائل مصنوعی یا طبیعی کاملاً محدود شود، میتوان عیوب مادرزادی را در بچه‌ها بطور دلخواه ایجاد کرد.

مواقع خطرناک برای استفاده از اشعه ایکس

در سه ماهه اول حاملگی تماس — مادر با تشعشعات نفوذکننده میتواند به ناقص شدن جنین منجر گردد. استفاده از اشعه ایکس در این مدت واقعا "خطرناک است و بایستی از آن جلوگیری شود.

حتی عکس برداری معمولی از سینه توسط اشعه ایکس بایستی تا هفته بیستم حاملگی به تعویق افتد.

مصرف برخی از داروها نیز در طول مدت حاملگی باعث ایجاد عیوب مادرزادی میشود و از زمانیکه استفاده از تالیدومید (ترکیب مسکن و خواب آوری که مصرف آن در اوائل حاملگی باعث اختلالات رشد جنین بخصوص در اندامها میشد) عواقب ناگواری را بار آورده. اکثر مراکز دارویی اعلام کردند که استفاده از هرگونه دارو در اوایل حاملگی مطلقاً "خطرناک است. متأسفانه برخی از مصیبت‌های وارده زمانی ایجاد میشود که زن حامله فقط برای یکبار از داروهائی که خیلی برای او مضر

استعداد در آنها باشد که بچه دیگری با همان شرایط بوجود آورند.

از میان همه بیماریهای عفونی بیماری سرخچه که توسط ویروس ایجاد میشود بعنوان بدترین بیماری که مادران هنگام حاملگی به آن مبتلا میشوند شناخته شده است این بیماری می‌تواند بچه را به کوری، کری و نارااحتی‌های قلبی دچار سازد.

خطرناکترین دوره این بیماری سه ماه اول حاملگی است یعنی زمانیکه احتمال بوجود آوردن یک بچه ناقص الخلقه برای مادر مبتلا به سرخچه ۱۰ تا ۲۰ درصد میباشد. علت اینکه بچه در این زمان برای ناقص الخلقه شدن بسیار مستعد می‌باشد این است که در این مرحله اندامهای حیاتی او در حال رشد و شکل‌گیری است.

ویروسی که باعث ایجاد سرخچه میگردد بخصوص در اوایلین ماه حاملگی یعنی زمانیکه زن نمیداند که حامله شده است برای جنین بسیار مضر میباشد. واکسن این بیماری هم اکنون در دسترس بوده و در برخی کشورها دختران دانش‌آموز مرتباً واکسینه میشوند تا اینکه قبل از ازدواج و بچه‌دار شدن در مقابل ویروس بیماری سرخچه مصونیت پیدا کرده باشند.

با وجودیکه ماهنوز نمی‌دانیم که آیا سایر ویروسها هم می‌توانند در جنین نقصی بوجود آورند یا نه ولی این امکان وجود دارد که حتی بیماریهایی نظیر آنفلونزا نیز میتوانند باعث ایجاد عیوب مادرزادی شوند. آنطور که مشاهده شده است یک بافت سلولی کوچک بنام توکسوپلازما منحصرأ باعث میشود که عیوب مادرزادی مختلف به خصوص هیدروسوفالی میکروسوفالی (کوچکی غیر طبیعی جمجمه) و برخی

بیماریها دخالت داشته باشند .

بعنوان مثال چراعیوب مادرزادی درنیمه غربی بریتانیا ازنیمه شرقی آن بیشتر است ؟ وازطرفی درمورد آب و هوامی توان گفت که چرا برخی ازعیوب مادرزادی درتابستان متداولتر هستند وبرخی دیگر درزمستان؟ بنابراین واضحاست که قبل ازتعمیم هرنوع ارزیابی دراین مورد ، مطالعات بسیار وسیعتری لازم است .

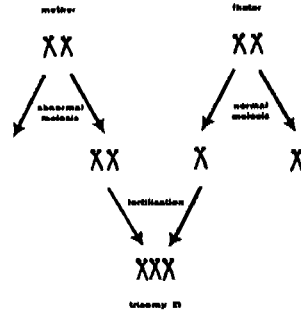
طبقه بندی عیوب مادرزادی مشکل است و به قابلیت های شخصی مربوط میشود . ولی با وجود این چندنوع ازاین بیماریها بطورکلی طبقه بندی شده اند .

بعنوان مثال برخی ازاین عیوب عمده هستند مانند :

نداشتن دست وپا وکلیه و یا بروزنقص در اعضای کوچک بدن وبرخی دیگرسبکترهستند مانند بهم چسبیدگی کلیهها مانند کلیه نعل اسبی (دوکلیهای که ازیک طرف به یکدیگر وصل شده وشبه نعل اسب می باشند) ویابه هم چسبیدگی استخوانها درمحلگی که باید از یکدیگر جدا باشند ، بروز اعضای اضافی در بدن مانند وجود انگشت اضافی در دست ویایا عیوب تجزیه اعضای بدن مانند لب شکری شکاف کام دهان واسپینایی فیدا وبالاخره عیوب پنهان شدگی اعضا مانند : باقی ماندن یکی از بیضما درداخل شکم . از آنجا که بیماریهای مادرزادی اغلب درحال افزایش می باشند ، کشف یک بیماری میتواند زمینهای باشد برای تحقیق درباره سایر بیماریها . ازاین جهت مطالعه و بررسی عیوب مادرزادی براساس سیستم وترتیب پیدایش آنها آسانتر است .

هستند استفاده کند . اما بااستفاده ازداروها به مقدار مختصر ، اگر مسئلهای بوجود آیددرمان آن ممکن است چندان مشکل نباشد .

گاهی اوقات داروهائی که



برای جلوگیری ازسقط جنین به مادر داده میشود میتواند عیوب مادرزادی مختلفی راایجادکند مانند بدنیآ آمدن نوزاد دختر مردنما ازطرفی احتمالاً " یک نوع سرطان رحم که شاید دراثر استعمال دارو ایجاد میشودممکن است بعد از دوران بلوغ و دربرخی از دختران بروزکند . همچنین مشاهده شدهاست که استفاده ازدارو های استروئید (نام عمومی ترکیباتی که شامل استرولها وبسیاری ازهورمونهای قشری فوق کلیه وغدد جنسی میشود) توسط زنان حامله باعث ایجاد بیماری شکاف کام دهان درجه میشود .

سرانجام آخرین عوامل ایجاد کننده عیوب مادرزادی رامیتوان بصورت عوامل جغرافیائی عوامل اجتماعی وعوامل فصلی طبقه بندی کرد بطورکلی میتوان گفت بروز عیوب مادرزادی در طبقات پائین اجتماع روبه افزایش است .

بوضوح دیده میشودکه دراکثر کشورها مرگ و میردراثر بیماریهای مادرزادی درمیان قشر های پائین اجتماع بیشتر است ناقشرهای مرفه عوامل جغرافیائی نیز ممکن است درایجاداین

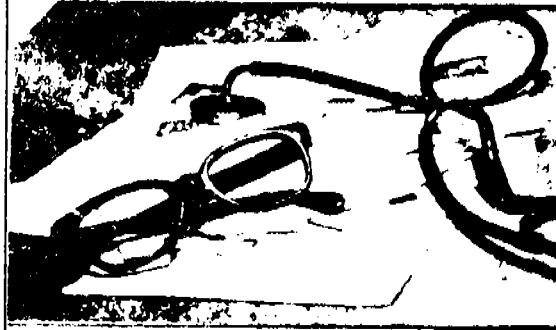
دکتر منصور انصاری

حس چشیدن :

دستگاه چشائی نیز در نوع خود بسیار جالب است و رابطه نزدیک با حس بویائی دارد . انسان معمولا " چهارنوع کیفیت را به هنگام چشیدن درک می کند و این چهارنوع عبارتند از : تلخی ، شیرینی ، ترشی و شورى .

با وجود این موادی هستند که شامل هیچ کدام از این چهار دسته نیستند ولی ، به خوبی قادر هستیم که مزه آنها را بشناسیم مثلا در تاریکی و یا چشم بسته به خوبی میتوانیم تکه سیب زمینی خام را از هویج تشخیص بدهیم در صورتیکه از لحاظ ترکیب هر دو شیرین هستند .

قسمت عمده اعصاب چشائی ؛ در ناحیه فوقانی زبان ؛ به جوانه های ریز مخصوصی ختم می شوند و روی این اصل است که با مزه مزه کردن ، مزه ها را تشخیص می دهیم . مقداری از جوانه های چشائی در کف دهان و سقف دهان و حلق و لوزه ها و زبان کوچک وجود دارد ولی اینها با اهمیت جوانه های زبانی نیستند . حس چشیدن نیز مانند حس بوئیدن وقتی بگاری می افتد که یاخته های چشائی تحریک شوند یعنی همانطوری که بویاید به دماغ برسد تا حس شود برای احساس چشائی نیز باید مواد به صورت محلول به دهان برسند تا مزه ها تشخیص داده شوند . واضح است مرکز اصلی این حس نیز در مغز است و حقیقتا " بوسیله مغز است که مزه مواد مختلف را تشخیص می دهیم و مزه مواد بوسیله اعصاب حسی به مغز میرسد . در حدود ۹۰۰۰ جوانه چشائی در روی زبان وجود دارد که هر کدام از آنها مزه غذا را گرفته و به مغز منتقل می کند و مغز است که فرمان می دهد این غذا



خون دماغ ؛ این عارضه در هر سنی ممکن است اتفاق بیفتد ولی در کودکان زیاد دیده می شود . غالبا " ناحیه قدامی و نرم بینی است که دچار خونریزی می شود . در این صورت براحتمی میتوان با فشار دوانگشت سبابه و شست به پره های بینی در عرض چند دقیقه خونریزی را متوقف کرد و اگر با زهم خونریزی ایجاد شد با چند دقیقه فشار اضافی خونریزی قطع می شود . ولی گاهی خون ریزی از قسمت عقب و استخوانی بینی است که با فشار انگشت قطع نمی شود . در این صورت باید به پزشک مراجعه نمود . هنگام خونریزی از بینی نباید به پشت خوابید . این نکته باید در مورد کودکان دقیقا " مراعات شود زیرا ممکن است خون بطرف حلق سرازیر شود و کودک خردسال خفه گردد . بهترین راه این است که تا رسیدن پزشک و یا رساندن بیمار به پزشک ، انسان به یک پهلو بخوابد و سر را بطرف ظرف ییسا دستمالی خم نماید تا خون به دستمال ویسا لگن بریزد . به هر حال فشار انگشت به پره های بینی نباید فراموش شود که خیلی مؤثر است .

را بخوریم بازه؟

حس بویائی کمک زیادی به حس چشائی می-کند. اینست که درموقع سرماخوردگی و گرفتگی بینی مزه غذاها عادی نیستند.

کاهش قدرت چشائی در سنین بالا:

از اواخر دهه ششم عمر؛ قدرت چشائی روبه نقصان میگردد شاید به همین علت باشد که سالمندان به خوراکیها کم علاقه هستند. بعضی پیرها با وجود اینکه خوب میخورند باز هم نسبت به انواع غذا و مزه آنها بی تفاوت هستند.

لوزهها و لوزه سوم یا غده آدنوئید؛ لوزهها دو غده بادامی شکل هستند که در طرفین داخل گلو قرار دارند. درست در محاذات ناحیه خلفی و سطح فوقانی و جانبی زبان قرار گرفته اند. در حالت معمولی کوچک هستند ولی درموقع عفونت و چرک بزرگ شده و مانند دو فندق و یا بادام بزرگ و سرخ رنگ و بالکهای چرکی دیده میشوند و گاهی نیز بقدری متورم هستند که تمام ناحیه خلفی گلو را میگیرند. تورم لوزهها باعث گلودرد و تب میشود. گاهی نیز باعث سرایت میکرب؛ بنقاط دیگر بدن می شود. در کودکان بایستی گلو درد را بسیار جدی گرفت و بدقت مورد معالجه قرارداد چه ممکن است خطراتی برای سایر نقاط بدن بویژه قلب داشته باشد.

غده "آدنوئید" بمنزله لوزه کوچکی است که در ناحیه خلفی گلو، در پشت بینی قرار دارد. وقتی که این غده متورم شود ممکن است تمام راه بینی را بگیرد و انسان ناچار شود از راه دهان نفس بکشد. گاهی نیز در اثر تورم باعث گرفتگی لوله "استاش" شده و باعث درد و ناراحتی در گوش میشود و زمانی نیز باعث عفونت و چرک گوش میانی میگردد چه بطوری که میدانیم این

لوله، بینی را به گوش میانی وصل می کند و باعث تعادل هوا در دو طرف پرده گوش می گردد و گرفتگی این لوله باعث بهم خوردن تعادل هوا در دو طرف پرده گوش گشته و ایجاد درد می کند و میکربها نیز اگر از این راه به طرف بالا مهاجرت کنند باعث تورم چرکی گوش خواهند شد.

عمل جراحی لوزه:

در چندین سال قبل عمل لوزه و آدنوئید بسیار رایج بود ولی امروزه مثل قدیم نیست و این کار را بسیار با احتیاط انجام میدهند و لوزه را جز در مواردی که این عضو بطور مزمن چرکین گردد و سلامت بدن صدمه برساند عمل نمی کنند و همچنین غده آدنوئید را موقعی عمل می کنند که باعث ناراحتی گوش گردد. علت اینکه امروزه باید تا آنجا که مقدور است از عمل لوزه پرهیز نمود یکی اینست که با وجود آنتی بیوتیکها ناراحتی لوزه کاملاً "قابل معالجه است و دوم اینکه اساساً لوزه و غده آدنوئید از غددهای تشکیل شده اند و عدد و لنفاوی نیز برای جلوگیری از عفونت بسیار ضروری هستند. در حقیقت این غدهها دژ محکمی هستند که از پیشرفت عفونت جلوگیری می کنند. اما اگر این غدد بطور مزمن چرکی شوند و معالجات داروئی نیز مؤثر نگردد بهتر است آنها را در آورد، چه این چنین لوزهها نه تنها از عفونت جلوگیری نمی کنند بلکه خود مرکز عفونت شده و میکربهای خطرناک را در خود جای میدهند. خوشبختانه عمل لوزه و آدنوئید ساده است و خطری متوجه بیمار نیست. غالباً پزشکان کوشش می کنند بپهرنحوی هست ورم لوزه و آدنوئید را مهار کنند تا کودک به سن ده سالگی برسد زیرا غالباً در حدود ده سالگی لوزهها و

دارای تظاهرات متفاوت خواهند بود. گرچه معالجه گلودردها مخصوصاً "درکودکان بطوری که ذکر شد بسیار مهم است ولی تشخیص گلودردهای باصطلاح چرکی از گلودرد دیفتری نیز حائز کمال اهمیت است. اگر این بیماری تشخیص داده نشود و معالجات مخصوص دیفتری انجام نگیرد ممکن است عواقب نامطلوبی ایجاد نماید و حتی بمرگ منتهی شود. بنابراین در موقع ابتلا به گلودرد مخصوصاً "گلودرد شدید و بویژه در کودکان حتماً" باید به پزشک مراجعه نمود. حتی گاهی در اوایل بیماری پزشک نیز در تشخیص دچار تردید میشود و از آزمایشگاه کمک میگیرد تا آنجا که گاهی نیز در مشاهده مستقیم با میکروسکوپ، میکروب دیفتری که همان باسیل فلر باشد دیده نمیشود و آزمایشگاه با کشت ترشح گلو میتواند میکروب بیماری را پیدا کند.

خوشبختانه امروزه با وجود سرم ضد دیفتری و آنتی بیوتیک ها، گلودردها خیلی زود و به آسانی معالجه میشوند بنابراین از تدابیر خانگی و معالجات خودسرانه باید جدا" پرهیز نمود.

آدنوئید خود به خود چروک برداشته و کوچک می شوند. بنظر من برای عمل جراحی لوزهها باید با مشاوره پزشک امراض داخلی اقدام نمود برداشتن و قطع هرعضوی از بدن ولو اینکه کوچک و بی اهمیت باشد باید با ملاحظه تمام جوانب انجام بگیرد ولو اینکه این عضو یک دندان باشد، تا آنجا که مقدور است و سلامت بدن صدمه نمی زند باید عضورا حفظ نمود ولی اگر این عضو تبدیل به مرکز فساد و کانون چرکی شده باشد بانظر پزشک متخصص باید به قطع و برداشتن آن اقدام نمود.

بعضی از مردم خیال می کنند که با برداشتن لوزه نباید دچار سرما خوردگی شوند در صورتی که این مطلب درست نیست.

انواع گلودردها یا "آنزینها" :

دو نوع گلودرد مهم وجود دارد. یکی گلودرد دیفتری، دیگری گلودرد چرکی. گرچه هر دو نوع بیماری در اثر میکروب ایجاد میشوند ولی میکربهای آنها متفاوت هستند و بنابراین

بقیه از صفحه ۲۱

آنها را فراهم می کنید. به مسئله دام آنقدر اهمیت می دهید. اما به مسئله زندگی و خانواده خود شاید هیچ توجهی نمی کنید. این چگونه است که مثلا" برای پرورش زنبور اینقدر تلاش می کنید. اما بدون توجه به زندگی خود و بدون شناخت و آشنائی قلبی، کسی را برای ازدواج انتخاب می کنید و از او نسلی را بوجود می آورید، ولی در آخر متوجه می شوید که اشتباه کرده اید. باید همه نسبت به این مسائل مهم ابتدا آگاهی کسب کنند و سپس اقدام نمایند.

باید به قرآن و سنت پیامبر بازگردیم و به انسانها مسئولیت در قبال خودشان و فرزندان و جامعه و خدا آموزش داده شود و پیامی را که در این رابطه باید بگویم این است: ببینید شما الان بطور مثال اگر بخواهید که دامداری تشکیل بدهید ابتدا می آئید در مورد دام تحقیق می کنید. سپس در مورد نگهداری دام و بعد در مورد نحوه بهره برداری صحیح از دام اطلاعات کسب می کنید و در آخر مقدمات همه